



جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

جریان‌شناسی سیاسی در ایران، بخش دوم

از جریان‌چپ تا اصلاح‌طلبی

۱- چپ سنتی: معنا و مفهوم چپ از انقلاب فرانسه وارد ادبیات سیاسی شد. در آن زمان به آن دسته از نمایندگان که در قسمت چپ پارلمان می‌نشستند می‌گفتند که اینها حامی اقشار متوسط و فقیر و در مقابل اشراف، سلطنت‌طلبان بودند.

این مفهوم در قرن نوزدهم و بیستم به جنبش‌هایی اطلاق می‌شد که خواستار بهبود وضعیت اقشار فقیرتر مردم و خواهان عدالت و آزادی بودند. اندیشه مارکسیستی در جهان مدعی دفاع از چنین اندیشه‌ای بود. در ایران نیز چپ با دو گرایش اعتقادی کمونیستی و گرایش مذهبی شکل گرفت.

همزمان با انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷، گرایش‌ها، اندیشه‌ها و رفتاری را در بخشی از روحانیون، احزاب و تشکل‌های سیاسی-اجتماعی شاهد بودیم که دارای ویژگی‌های زیر بود: دفاع از آزادی و عدالت، حمایت از محرومان و مستضعفان، مقابله با سرمایه‌داری و خصوصی‌سازی، مخالفت با ثروت‌اندوزی، دفاع از حقوق کارگران در برابر کارفرمایان، و مخالفت با امپریالیسم.

ویژگی‌های این جریان بدون آنکه از واژه «چپ و راست» مصطلح در ادبیات سیاسی بهره‌گیرد، در میان احزاب، جریان‌های سیاسی و حتی شخصیت‌های روحانی طرفداران جدی داشت. لیکن در ایام اول انقلاب به دلیل ترورها، جنگ، کودتاها و ... زمینه ظهور و بروز جدی پیدا نکرد.

به هنگامی که مجلس شورای اسلامی در دور اول به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رای داد، جریان حاکمیت به سمت یکدست شدن حرکت کرد؛ این وضعیت شرایط و زمینه مناسبی برای بروز و ظهور اختلافات نظری در میان نیروهای انقلابی درون حاکمیت بود. این اختلافات از همه زودتر در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی و سپس جامعه روحانیت مبارز تهران خودنمایی کرد.

گرایش شدید به رفتارهای تند، دفاع از تمرکزگرایی در اداره امور، تجویز دین‌حداکثری و محدود کردن قلمرو آزادی‌ها و حقوق شهروندی، دفاع از دولت‌گرایی حداکثری و مخالفت با خصوصی‌سازی، دفاع از محرومان، حاشیه‌نشینان و اقشار آسیب‌پذیر و طرفدار عدالت اجتماعی، استکبارستیزی و بالاخره ولایت‌فقیه را فصل الخطاب دانستن در همه امور را باید از ویژگی‌های جریان چپ اسلامی در دهه اول انقلاب برشمرد.

جریان چپ خواهان اتخاذ مواضع رادیکال و انقلابی در برابر کشورهای جهان بود و از نظر آنان صدور انقلاب معنا و مفهومش همین بود. در حوزه سیاست داخلی هم گرایش بسته و محدود در امور و مخالفت با افتتاح فضای سیاسی-فرهنگی کشور بود.

این گونه است که باید به لحاظ جامعه شناختی تاریخی، جریان چپ را در مجموعه حوادث و رخداد‌های اوایل انقلاب و در یک جامعه در حال گذار، قابل بررسی دانست... ضعف و ناتوانی دولت موقت را که دارای تفکرات لیبرالی بود، باید عامل اصلی در قدرت یابی چپ در ایران دانست.

دیدگاهها و مواضع چپ سنتی: ۱- صدور انقلاب: چپ سنتی با استناد به متون سنتی های دینی، تفاسیری ارائه می داد که در آن، غرب ستیزی و صدور افکار و آرمانهای انقلاب در سرلوحه امور قرار داشت ۲- رابطه با آمریکا: جناح چپ سنتی هرگونه رابطه با آمریکا را به شدت رد می کرد و مقاومت در برابر آمریکا را به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی مورد نظر خود عنوان می کرد. ۳- خصوصی سازی: آنها با خصوصی سازی به شدت مخالف بودند و بر آن بودند که بخش های مادر و استراتژیک اقتصاد باید برای همیشه در مالکیت دولت باشند ۴- توسعه و رشد اقتصادی: آنها بر آن بودند که توسعه و رشد اقتصادی در مقایسه با عدالت اجتماعی از اولویت کمتری برخوردار است. این جناح بر توسعه اقتصادی متکی به درون اعتقاد داشت. به بیانی دیگر، پای فشردن بر استقلال اقتصادی مستلزم نفی راه حل ها و الگوهای سرمایه داری و نفی ادغام در بازار جهانی است. ۵- عدالت اجتماعی: جناح چپ سنتی عدالت اجتماعی را از طریق نظام سهمیه بندی امکان پذیر می دانست... به طور کلی منظور آنها از عدالت اجتماعی، تغییر ساختار اقتصادی-اجتماعی کشور در جهت منافع محرومین و نهادینه کردن این خط مشی بود. ۶- تهاجم فرهنگی: طیف چپ سنتی تهاجم فرهنگی را ناشی از عدم توازن در داد و ستد و تولید فرهنگی و وجود نقاط آسیب پذیر فرهنگ خودی می داند و معتقد بود اعتلای فرهنگی و فکر در گرو تعاطی افکاری و داد و ستد اندیشه ها و فرهنگ هاست.

جریان چپ نه تنها گفتمان غالب دهه اول انقلاب را ایجاد و رهبری کرد، بلکه همه ارکان حکومت را در انحصار خویش گرفت. اما با پایان جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، مردم خواهان تغییر شرایط بودند

. شکست جریان چپ در جهان و فروپاشی مارکسیسم نیز در تسهیل شکست جریان چپ در ایران نقش ویژه ای داشت. جریان چپ که مدعی بود قدرت یابی خویش را مدیون امام(ره) می داند، با رحلت ایشان بزرگترین حامی خود را از دست داد.

بازنگری قانون اساسی هم موجب حذف پست نخست وزیری و انتقال قدرت به رئیس جمهور شده بود و میرحسین موسوی که نماد چپ سنتی در حاکمیت بود، دیگر قانونا مسئولیتی در اداره کشور نداشت.

شرایط جهانی و اوضاع و احوال داخلی، همه و همه دست به دست هم داد تا جریان چپ که اکثریت قاطع مجلس سوم را در اختیار داشت، نتواند در انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره چهارم پیروز شود و این سر آغاز افول چپ سنتی در ایران بود.

در ایام افول جریان چپ بالاخص در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، این جریان چند راهبرد را در دستور کار قرار داد: ۱- کادر سازی؛ که در این راستا جمع زیادی از نیروهای چپ دست به تحصیلات آکادمیک زدند و بسیاری به خارج از کشور عزیمت کردند. ۲- نظریه پردازی: در این نظریه پردازی ها تلاش داشت تا اولاً از گذشته خود فاصله بگیرند و ثانیاً اعتماد افکار عمومی را به خود جلب کند. این گونه بود که نیروهای چپ در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری و نیز حلقه کیان با محوریت عبدالکریم سروش نقش بزرگی در سامان یابی طیف روشنفکری و انسجام و اتحاد آنها ایفا کرد.

بر هم زدن دسته بندی و آرایش سیاسی از چپ و راست به چپ سنتی، چپ مدرن، راست سنتی و راست مدرن که نقطه عزیمت جریان چپ از گذشته خود محسوب می شد، از دستاوردهای مهم این نظریه پردازی است. ۳- گسترش فعالیت های رسانه ای و تشکیلاتی: جریان چپ در دوران افول قدرت و حاشیه نشینی به تکثیر مطبوعات روی آورد. اگر در گذشته روزنامه سلام و نشریه بیان و تعداد معدودی مطبوعات در اختیار این جریان بود، حالا نشریه عصر ما، کیان، ایران فردا، کیهان فرهنگی، آدینه، نگاه نو و ... اندیشه های چپ مدرن را به شدت اشاعه می دادند.

از جمله اشخاص سرشناس جریان چپ سنتی می توان به افراد زیر اشاره کرد: میرحسین موسوی، مهدی کروبی، محمد خاتمی، محمد موسوی خوینی ها، هادی خامنه ای، علی اکبر محتشمی پور، عبدالکریم موسوی اردبیلی، بهزاد نبوی، سعید حجاریان و ...

چپ مدرن

چپ سنتی برای انتقال به دوران اصلاحات از دوره ای به عنوان چپ مدرن سود جست. از مختصات دوره چپ مدرن آن بود که از ریزش های راست سنتی یارگیری کرد و با ایجاد شکاف و انشقاق در میان آنها، جایی برای نفوذ خود پیدا کرد. تشکیل حزب کارگزاران سازندگی نمادی از این اقدام است. این حزب تلفیقی از راست مدرن و چپ مدرن بود که توانست نقش ویژه ای در بازبانی قدرت جریان چپ مدرن ایفا کرد.

طیف چپ جدید را باید یک جریان نوپا و تازه در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران دانست. این جریان که اغلب از طیف چپ سنتی تشکیل شده است.

پایگاه اجتماعی این جریان را باید در طبقات متوسط، دانشجویان، و اقلشار مذهبی دانست. چپ جدید با دولتی شدن اقتصاد مخالف است. این جریان به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی مندرج در قانون اساسی اعتقاد دارد.

چپ مدرن به تبادل فرهنگی و تقویت بسترهای و زیرساخت‌ها فرهنگی و حفظ و تقویت هویت دینی و ملی برای ایجاد مصونیت اجتماعی در برابر تهاجم و ایجاد زمینه اندیشه‌سازی، اهمیت زیادی می‌دهد.

در بعد اقتصادی، چپ مدرن به مهندسی دولتی اعتقاد دارد. الگوی توسعه از این نظر براساس محوریت تولید با استفاده از منابع و نیروهای داخلی است و با سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان یک اصل فرعی نگاه می‌کند.

و در بعد سیاسی به مشارکت سیاسی مردم در غالب نهادهای مدنی و احزاب می‌نگرد و بیش از سایر طیف‌ها بر عنصر جمهوریت تأکید دارد. مهمترین اصل سیاست خارجی مد نظر آنها، اصل تنش‌زدایی می‌باشد. تنوع در گسترش روابط با کشورهای مستقل اروپایی و آسیایی از برنامه‌های طیف چپ مدرن است.

انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی علاوه بر معرفی کارگزاران سازندگی به عنوان مجموعه‌ای تأثیرگذار فصلی سیاسی کشور، ائتلاف گروه‌های چپ‌گرا، خط امام و تشکل‌های همسو با مجمع روحانیون مبارز را از انفعال خارج کرد؛ به گونه‌ای که افرادی از این طیف‌ها توانستند به مجلس پنجم راه پیدا کنند.

چپ مدرن که قدرتی یافته بود، در برخی از مفاهیم و اعتقادات گذشته نیز دگردیسی و چرخش جدی انجام داد که اهم آنها عبارتند از:

الف- ولایت فقیه و رهبری: چپ مدرن، مشروعیت ولی فقیه را ناشی از قانون اساسی می‌داند که در مقابل مردم مسئول می‌باشد و هرگاه مردم بخواهند، از طریق مجلس خبرگان می‌توانند رهبری را عزل نمایند.

این جناح اختیارات ولی فقیه را به قانون اساسی محدود می‌دانند و معتقد است وی باید در چارچوب قانون اساسی عمل کند. این جناح معتقد است، ولی فقیه در عصر غیبت باید منتخب مردم باشد.

به بیان دقیق‌تر، طیف چپ مدرن به ولایت فقیه انتخابی معتقد است و مبنای حکومت اسلامی را رای و انتخاب مردم می‌داند. بر اساس این نظر، در عصر غیبت دست خدا از آستین مردم بیرون می‌آید.

طیف چپ که در زمان امام(ره)، به ولایت مطلقه فقیه معتقد بود، با تغییر مصداق و عینیت رهبری، به تدریج برخی افراد منتسب به آن فصل الخطاب امور را قانون اساسی قلمداد کرده و به ولایت انتخابی مقیده فقیه و وکالت فقیه، تغییر جهت داده اند.

ب- احزاب سیاسی: در زمینه احزاب و جایگاه آن در جمهوری اسلامی ایران، برخی از افراد منتسب به این جریان بر این اعتقادند: در حوزه جامعه مدنی، گروهها، احزاب و اصناف سیاسی به عنوان نماینده علایق مردم، دارای آزادی هستند و در عرصه رقابت، احزاب و گروههای سیاسی، حوزه حد واسط بین دولت و جامع به شمار می آیند. به عبارت دیگر جناح چپ مدرن بر ضرورت فعالیت احزاب سیاسی تاکید می کنند.

ج- سیاست خارجی: چپ سنتی که در گذشته در راستای سیاست صدور انقلاب و مبارزه با آمریکا فعالیت می کرد، پس از یک دوره دوری از قدرت، با بازنگری در اندیشه های خود، بر این اعتقاد است برای رسیدن به جامعه مطلوب دینی، به کسانی نیازمندیم که از بستر سنت برخاسته و بر ابزار مدرن نیز تسلط داشته باشند، تا دیگر تعلق به سنت یا مدرنیسم از خود نشان ندهند. نه شیفته سنت و یا غرب و نه نفی و طرد آنها.

به عبارتی، جناح مذکور به نقد تمدن غرب معتقد است نه نفی آن. آنها تعامل و رابطه با فرهنگ غرب را نوعی تقویت بسترهای زیرساخت های فرهنگی جهت حفظ تقویت هویت دینی و ملی می دانند که می تواند گامی در جهت مصونیت اجتماعی در برابر تهاجم به حساب می آید. از این رو معتقدند، استراتژی فرهنگی نظام نباید استراتژی منع باشد.

جبهه دوم خرداد

بعد از برگزاری انتخابات مجلس پنجم، یعنی تنها با گذشت یک هفته از آن، جریان چپ سنتی و مدرن که دوره بازگشت به قدرت را طی می کردند، موفقیت نسبی در قوه مقننه به دست آوردند و لذا گام بزرگی برای انتخابات ریاست جمهوری هفتم برداشتند. کارگزاران سازندگی که تلفیقی از راست مدرن و چپ مدرن را نمایندگی می کرد به همراه مجمع روحانیت مبارز که چپ سنتی را نمایندگی می کرد، همراه با سایر گروه ها و احزاب سیاسی با اعلام حمایت از کاندیداتوری محمد خاتمی در یک ائتلاف بزرگ در انتخابات شرکت کردند. انتخاباتی که کارگزاران سازندگی در پیروزی آن نقش اساسی داشتند.

انفتاح فضای سیاسی، گسترش آزادی های سیاسی، تکثر مطبوعات و نشریات، رشد روزافزون احزاب، تشکل های سیاسی و نهادهای عمومی و غیر حکومتی، کاهش تنش مناسبات و روابط سیاسی با جهان و باز کردن فضای مدیریتی در کشور در راستای گردش قدرت را می توان از جمله دستاوردهای دوم خرداد دانست.

در راستای گسترش ظرفیت سیاسی مردم، احزاب، تشکل های سیاسی تشویق و ترغیب و از رشد قابل توجهی برخوردار شدند. سازمانهای مردم نهاد (NGO) در راستای کوچک شدن دولت و تقویت جامعه مدنی، شوراهای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور تشکیل شد.

درباره پیروزی خاتمی و جریان دوم خرداد دیدگاههای مختلفی وجود دارد؛ کارگزاران سازندگی آن را به دولت هاشمی و برنامه های سازندگی متعلق می دانند چرا که دولت سازندگی توانست با برنامه توسعه اقتصادی، رویکرد انضباطی دولت چپ گرای موسوی را کنار بگذارد، با استقراض و جذب سرمایه های خارجی رونق تولید را فراهم سازد. با رونق تولید و کار در کشور، شرایط دوران جنگ به شدت تغییر یافت و مطبوعات به فعالیت مشغول شدند. در این شرایط، به مشارکت جویی مردم نیاز بود و خاتمی توانست از دستاوردهای دولت سازندگی استفاده کند.

بر عکس کارگزاران، برخی افکار هم با نگاهی سلبی و منفی معتقدند دوم خرداد یکی از عوارض و بازتابهای دوران سازندگی بوده و پیام دوم خرداد یک جواب منفی به عملکرد دوران سازندگی بوده است.

بر اساس این نگرش دوم خرداد اعتراض به خط مشی های یک سویه و شتابان دولت سازندگی در جهت توسعه اقتصادی ... و بی توجهی این دولت به برنامه های توسعه اقتصادی بود. به عبارت دیگر، دوم خرداد در واکنش به الگوی دگرگونی شبه مدرنیستی اقتصادی دهه دوم انقلاب پدید آمد.

خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۷۶ نماد مخالفت با وضع موجود بود و رقیب اصلی او (ناطق نوری) از جناح راست، طرفدار وضع موجود بود. در چنین شرایطی، خاتمی توانست ۲۰ میلیون رای را از آن خود کند، اما جبهه دوم خرداد که عنوان گروههای پیروز در انتخابات بود در برگیرنده طیفی گسترده از چپ سنتی (مجمع روحانیت مبارز) چپ مدرن (کارگزاران سازندگی)، اصلاح طلب (حزب مشارکت) و لایه هایی از جریان ملی مذهبی را شامل می شد و تنها وجه اشتراک آنها، مخالفت و حذف جناح مقابل بود. دیری نپایید که اختلافات درونی آنها بالا گرفت.

این اختلافات بر سر چند موضوع بود: گروهی پدرسالاری و انحصار طلبی حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب بر نمی تابیدند، جمعی بر سر سهم خواهی و به دست گرفتن قدرت، برخی هم با رادیکالیسم و افراطی گری مخالفت کردند.

اما این جریان رادیکال دوم خرداد بود که به دلیل قدرت داشتن در گفتمان سازی، نظریه پردازی، کار تشکیلاتی و موج سازی به عنوان نماینده کل جریان در سطح جامعه اشتها یافته بود.

دیدگاهها و مواضعی چون «لویح دوقلو» (افزایش اختیارات رئیس‌جمهور)، «طرح خروج از حاکمیت» (این طرح بر این ادعا استوار بود که مشروعیت نظام اسلامی ناشی از حضور اصلاح‌طلبان است و با خروج آنها از حاکمیت، مشروعیت نظام از میان رفته و نظام عملاً دچار فروپاشی درونی می‌شود)، «رفراندم» (این موضع‌گیری، درخواست همه‌پرسی و رفراندم برای موضوعات مورد نظر جبههٔ دوم خرداد داشت؛ بدون آنکه مراجع ذی صلاح قانونی را مد نظر داشته باشد).

حذف نظارت استصوابی، ماندن یا رفتن مجلس ششم، ماندن یا رفتن رئیس‌جمهور و ... اهم موضوعاتی بود که همه‌پرسی را در بر می‌گرفت، «تحصن و استعفا» (استعفای تعدادی از نمایندگان مجلس توسط شورای نگهبان و اقدام به تحصن در مجلس و حمایت جمعی از مقامات کشوری از این اقدام)، «ساختار شکنی» (نادیده انگاشتن فصل الخطاب‌های قانونی و تلاش برای تضعیف و به چالش کشاندن ارکان نظام از جمله بیانیهٔ سرگشادهٔ ۱۲۷ نمایندهٔ مجلس ششم معرف به نامهٔ جام زهر و...)، «قدرت طلبی».

افول جریان اصلاحات را علاوه بر اتخاذ چنین مواضعی باید در ابهام داشتن مفاهیمی همچون اصلاحات، جامعهٔ مدنی و ... دانست، که هیچگاه از وضوح مفهومی دقیقی میان گروه‌های دوم خرداد برخوردار نبودند.

مقایسهٔ تطبیقی جریان چپ سنتی و مدرن (اصلاح طلبی):

ردیف	موضوع	چپ سنتی	چپ مدرن (اصلاح طلبی)
۱	ولایت فقیه	اعتقاد به ولایت مطلقهٔ فقیه	متکی بودن مشر و عیت ولایت فقیه به قانون اساسی مقید بودن اختیارات ولی فقیه - انتخابی بودن ولی فقیه در عصر غیبت - ولایت انتخابی مقیدهٔ فقیه - وکالت فقیه

۲	صدور انقلاب	تاکید بر غرب ستیزی و لزوم صدور انقلاب اسلامی به عنوان یک آرمان	-تاکید بر همزیستی و گفتگو میان ملت ها و تمدن ها
۳	رابطه با آمریکا	-تاکید بر مقاومت در برابر آمریکا به عنوان دشمن اصلی - معرفی آمریکا به عنوان مظهر شیطان و کانون پلیدی	- طرفدار برقراری مذاکره و رابطه با آمریکا
۴	سیاست خارجی و نگرش غرب	-غرب به عنوان کانون توطئه علیه انقلاب اسلامی - حمایت از جنبش های آزادی بخش	- نقد تمدن غرب به جای نفی آن - لزوم تعامل و رابطه با فرهنگ غرب
۵	تهاجم فرهنگی	-معتقد به تهاجم و شیخون فرهنگی	- تبادل و تعامل فرهنگی
۶	مقدسات و ارزشهای اسلامی و اخلاقی	-طرفداری جدی دین حداکثری - ممزوج بودن و عدم انفکاک دین از سیاست - حاکم بودن ارزشهای اخلاقی در اداره امور جامعه	- نگاه نسبی گرایانه و تکثرگرایانه به مقولات دینی، اخلاقی و ارزشی - عرفی شدن دین - تساهل و تسامح دینی - تاکید بر تعدد قرائت های از دین
۷	دولت	اعتقاد به دولت حداکثری و تمرکز امور در دست دولت	-اعتقاد به دولت حداقلی و واگذاری امور به غیر دولتی ها
۸	اقتصاد	طرفدار جدی بخش دولتی و پرهیز از اقتصاد خصوصی	طرفدار اقتصاد بازار و مخالف با انحصارات دولتی

<p>۹-اعتقاد به جهانی شدن به عنوان فرایندی که اجتناب ناپذیر است</p>	<p>انتقاد به جهانی سازی به عنوان پروژه ای آمریکایی</p>	<p>جهانی شدن</p>	<p>۹</p>
<p>-تاکید بر توسعه اقتصادی برون زا - اتخاذ سیاست جا یگزینی واردات از طریق صنایع مونتاژ</p>	<p>-تاکید بر توسعه اقتصادی درون زا - تاکید بر استقلال اقتصادی و نفی ادغام در بازار جهانی</p>	<p>توسعه و رشد اقتصادی</p>	<p>۱۰</p>
<p>- امکان پذیری تحقق عدالت اجتماعی از طریق خصوصی سازی - تاکید بر توسعه اقتصادی به عنوان پیش درآمد عدالت اجتماعی</p>	<p>-امکان پذیری تحقق عدالت اجتماعی از طریق نظام سهمیه بندی کالایی - تاکید بر تقدم عدالت اجتماعی بر رشد و توسعه اقتصادی</p>	<p>عدالت اجتماعی</p>	<p>۱۱</p>

احزاب و تشکل های سیاسی اصلاح طلب

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

این سازمان از وحدت هفت گروه سیاسی معتقد به رهبری امام خمینی که در سالهای پیش از پیروزی انقلاب، به مبارزه مسلحانه با رژیم شاه معتقد بودند، تشکیل شد. گروههای هفت گانه عبارت بودند از: امت واحده، توحیدی صف، توحیدی بدر، فلاح، فلق، منصورون و موحدین.

هر یک از این گروهها در محدوده خاصی به مبارزه علیه رژیم فعال بودند. امت واحده و منصورون در سراسر ایران، توحیدی فلق در خارج کشور، فلاح و بدر در تهران و اطراف آن، موحدین در خوزستان و کرمان، و صف در اصفهان و تهران فعالیت داشتند.

این هفت گروه دارای اشتراکاتی بودند: ۱- اعتقاد به تشکیل حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی ۲- طرفدار مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه ۳- مخالفت با سازمان مجاهدین خلق به دلیل گرایش التقاطی آنها.

ادوار فعالیت سازمانی

دوره اول از ۱۳۶۱-۱۳۵۸ یا دوره تشکیل: در این دوران سازمان خدمات شایان توجهی به انقلاب نمود از جمله: مشارکت فعال در تشکیل سپاه، کوشش در نظام دادن به کمیته مرکزی انقلاب، مقابله با ضد انقلاب در کردستان و کمک در تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان کرد، مقابله با کودتاها و گروهک های تروریستی مانند فرقان، مقابله با توطئه های سازمان مجاهدین خلق، شرکت در مبارزات مجاهدین افغانی و موضع گیری سیاسی و مقابله فکری با جریان های مختلفی که به مخالفت با انقلاب اسلامی می پرداختند.

اختلافات درونی این سازمان از همان ابتدای تشکیل در مورد دو مسئله بروز کرد: یکی نقادی نسبت به دیدگاههای دکتر شریعتی و دیگری به انتشار اطلاعات به مناسبت روز کارگر و شبیه سازی صرف روز کارگر با ادبیات جریان چپ حاکم بر جهان (مارکسیسم) که در آن سالها به نوعی در فضای کشور وجود داشت.

علاوه بر اینها نگاه به اداره امور کشور هم موضوع اختلاف مهمی بود. رویکرد تمرکز امور به دست دولت، عدم موافقت با واگذاری امور به بخش خصوصی هم اختلاف نظر جدی بود که در میان اعضای سازمان وجود داشت.

این اختلاف به دولت، مجلس حتی حزب جمهوری اسلامی سرایت کرد و تاثیر منفی در آرایش سیاسی کشور داشت. یکی دیگر از جدی ترین اختلافات اعضای سازمان، اختلاف بر سر جایگاه آیت الله راستی کاشانی به عنوان نماینده ولی فقیه در سازمان بود که عده ای نقش آن را نظارت و آن هم از نوع استطلاعی می دانستند مانند آرمین، نبوی، تاجزاده و آغاجری و عده ای نیز نظارت وی را عام و فراگیر و استصوابی می دانستند مانند ذوالقدر، فدایی و علی عسگری. و همین اختلافات سبب شد تا در سال ۱۳۶۱ آیت الله راستی در راستای کاهش اختلافات، شوراهای سازمان را لغو و شورای موقتی را در همان سال برای اداره سازمان تعیین کرد.

دوره دوم: انحلال سازمان (۱۳۶۵-۱۳۶۱)

از این زمان به بعد، سازمان اعلام کرد که برخلاف گذشته، نیمه مخفی و نیمه علنی نبوده و به صورت علنی فعالیت می نماید و به علاوه، بعد نظامی سازمان را حذف کرده و به صورت یک تشکیلات عقیدتی-سیاسی به فعالیت خود ادامه داد.

در فاصله سالهای ۶۱ تا ۶۵ فعالیت‌های سازمان به شدت کم شد و جمعی در جنگ، گروهی در مناصب نظامی و اطلاعاتی و گروهی نیز در ناصب سیاسی فعالیت می‌کردند و فرصت مناسبی برای کار تشکیلاتی وجود نداشت به علاوه انحلال حزب جمهوری اسلامی و همچنین جنگ نیز در افول کار تشکیلاتی سازمان نقش منفی داشت و شرایط برای تعطیلی و توقف فعالیت سازمان فراهم بود تا اینکه آیت‌الله راستی در مهرماه ۶۵ طی نامه‌ای ضمن بیان مشغله فراوان و نامساعد بودن حال مزاجی خویش، استعفای خویش و انحلال سازمان مجاهدین انقلاب را تقاضا کرد و مورد موافقت امام نیز قرار گرفت.

دوره سوم: تشکیل سازمانی جدید با آرمان و اهدافی متفاوت (۱۳۷۰- تاکنون)

سازمان مجاهدین در سال ۱۳۷۰ مجوز قانونی فعالین سیاسی در سراسر کشور را دریافت کرد. موسسان این سازمان نیز همان استعفا دهندگان سال ۶۱ بودند. این جمع پس از استعفا از سازمان به دلیل اعتقاد به ضرورت وجود تشکل در پیشبرد اهداف فکری و سیاسی، فعالیت جدیدی را به صورت همه‌جانبه شروع کرد.

حالا دیگر جنگ تمام شده بود و اعضای مستعفی از جمله بهزاد نبوی، محمد سلامتی، محسن آرمین، تاجزاده و آغاچری به تجدید حیات سازمان دست زدند و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران را شکل دادند.

تا این زمان سازمان پایگاه اجتماعی چندانی نداشت، تا اینکه در پی حمایت این سازمان از نامزدی خاتمی، پایگاه اجتماعی این گروه افزایش یافت به طوری که در انتخابات مجلس ششم دو نفر از کاندیداهای این سازمان از تهران وارد مجلس شدند.

پس از دوم خرداد ۷۶ این سازمان به عنوان بخشی از جبهه دوم خرداد از شعارهای جامعه مدنی، اصلاحات، توسعه سیاسی و فرهنگی، رقابت احزاب و ... دفاع کرد ولی به ظاهر مخالف خصوصی سازی، ادغام در بازار جهانی و دولت حداقلی بود.

علاوه بر این با تعطیلی نشریات زنجیره‌ای و وابسته گروه‌های روشنفکر لائیک ملی- مذهبی‌های برانداز به شدت مخالفت کرد و آن را غیر قانونی دانست.

از آخرین مواضع این گروه، سخنان اهانت آمیز هاشم آغاچری عضو فعال این گروه و حمایت همه‌جانبه سازمان از وی بود. وی در سال ۸۱ در همدان بیان کرد که در اسلام چیزی به نام روحانی وجود ندارد و سلسله مراتب و تشکیلات روحانیت، تحت تاثیر کلیسای مسیحیت شکل گرفته است و مقلدین را میمون خطاب کرد.

وی تغییر و اصلاح جامعه را منوط به اصلاح و تغییر دین می دانست. این سخنان و حمایت سازمان مجاهدین از وی سبب شد تا جامعه مدرسین، سازمان را فاقد مشروعیت دینی بخواند و از متدینین بخواهد تا از همکاری با وی خودداری نمایند.

سازمان مجاهدین نقش مهمی در نظریه پردازی مجموعه دوم خرداد داشت. دسته بندی جریانات سیاسی به چپ و راست و راست مدرن و سنتی متعلق به این سازمان است. به علاوه نقش سران سازمان در مجلس ششم در تحصن، استعفا و صدور بیانیه های ساختار شکنانه، نقش اول بوده است.

در میان جریان چپ، شاید هیچ گروهی مانند سازمان مجاهدین انقلاب دچار دگردیسی نشده است. سازمانی که در گذشته طرفدار تمرکز امور در دست دولت، مخالفت با واگذاری امور به دست مردم و بخش خصوصی و مخالف جدی با استکبار و نظم نوین جهانی بود، اینک سردمدار جریانی است که خواهان مذاکره و رابطه با آمریکا، کوچک شدن دولت، واگذاری امور به دست مردم و بخش خصوصی و طرفدار اقتصاد بازار و آزاد شده است.

نکته قابل توجه در باره سازمان مجاهدین که از ابتدا تاکنون ثابت بوده است، نوع نگرش آنان به روحانیت و و اداره امور به دست آنها بوده است که عمدتاً سازمان با آن مخالف بوده است. در سالپان اخیر نوعی تجویز جدایی دین از سیاست را توصیه می کند. دوم آنکه سازمان رسماً از ابتدا تاکنون التزام به ولایت فقیه نداشته است.

مجمع روحانیت مبارز

دوره پیدایش و قدرت

شاید سال ۱۳۶۷ فرصت مناسبی برای تشکیل مجمع روحانیون مبارز تشخیص داده شد، چرا که با توقف فعالیت های دو جریان سیاسی و پر قدرت چون حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، وجود تشکلی که خلأ ناشی از این دو جریان را پر کند، بیش از پیش ضروری می نمود و این مجمع روحانیون مبارز بود که در این شرایط زمانی پا به عرصه وجود گذاشت.

انشعابیون از جامعه روحانیت مبارز به اتفاق جمعی دیگر از دست اندرکاران و مسئولان دفتر امام خمینی بودند که مجمع روحانیت مبارز را تشکیل دادند و این اقدام با تایید امام خمینی رو به رو شد. این تایید برای آغاز کار این تشکل نوظهور و نوپا، سرمایه بزرگی محسوب می شد.

مهمترین پیامد شکل‌گیری مجمع روحانیت مبارز را دوقطبی شدن فضای سیاسی جامعه باید دانست. در فضایی که مجمع روحانیت شکل گرفت و روز به روز در صحنه سیاسی قدرتمند تر می‌شد، جامعه روحانیت مبارز سکوت سیاسی و انزوا را در پیش می‌گرفت. در این دوره مجمع روحانیت مبارز توانست با گفتمان سازی بر پایه دو اصل اسلام ناب محمدی در برابر اسلام آمریکایی، و جنگ فقر و غنا، خود را پرچمدار آن معرفی نماید.

و در این راستا با تصویب ۱۳ آبان به نام روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، توانست به جذب برخی از تشکل‌های دانشجویی و از جمله دفتر تحکیم وحدت دست پیدا کند و از طرف دیگر این مجمع همواره خود را نماینده اصیل خط امام می‌دانست.

مجمع به رغم آنکه در اساسنامه خود تصریح کرده بود که شعبه‌ای در شهرستان ندارد، اما برای انتخابات فهرست سراسری داد و از کاندیداهای مورد حمایت خود در سراسر کشور حمایت کرد.

به گونه‌ای که در جریان انتخابات مجلس شورای اسلامی، دوره سوم، شعار انتخاباتی این تشکل برگرفته از بخشی از دیدگاه‌های امام چون؛ جنگ فقر و غنا، اسلام ناب در برابر اسلام آمریکایی، حمایت از محرومان و مستضعفان، انتخاب شد و اکثریت قاطع کرسی‌های مجلس را از آن خود کردند.

این مجمع در سال ۱۳۶۹ هدف از تشکیل خویش را اصرار و پیگیری تحقق اندیشه‌های والا و اهداف بلند امام خمینی اعلام کرد.

در سالهای دهه شصت هیأت رئیسه قوه قضائیه، بخش اعظم وزارتخانه‌ها، سازمانهای دولتی و اصلی‌ترین بخش اجرایی کشور که همان نخست وزیری بود، همچنان در دست جناح چپ بود، نمایندگان رهبری در نهادها، سازمانها و کلیت نظام اجرایی کشور در اختیار این جناح بود.

در مجموع با توجه به در اختیار داشتن مسئولیت‌ها و مناصب عالی در قوه قضائیه، مقننه و مجریه باید گفت در دهه اول انقلاب، مدیریت عالی کشور عمدتاً در اختیار جناح موسوم به چپ بود.

از جمله انشعابیان از جامعه روحانیت که مجمع روحانیت را تشکیل دادند می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: محمد خاتمی، مهدی کروبی، محمود دغایی، محمد موسوی خوینی‌ها، علی اکبر محتشمی پور، محمد علی انصاری، جلالی خمینی، توسلی و ...

دوران افول و حاشیه نشینی

شاید مجمع روحانیت مبارز در زمره ناد احزاب و تشکل های سیاسی است که فاصله تاسیس (۱۳۶۷) آن تا به قدرت رسیدن (۱۳۶۹) را در کوتاه ترین زمان ممکن طی کرد. اما شاید همین امر موجب شده است که به دلیل حضور کادر اصلی حزب در اداره امور، به کادر سازی، سامان دادن تشکیلات، تدوین مواضع، جذب نیرو و گسترش خود قادر نباشد. افزون بر این، مواضع سلبی که مجمع در دوره قدرت اتخاذ کرد، نقش مهمی در افول آن ایفا کرد.

مجمع تلاش کرد که خود را تنها تشکل صلاحیت دار حامی امام و ولایت فقیه معرفی مند و این انحصار طلبی، موجب موضع گیری سایر تشکل ها نسبت به آن شد. مجمع خود را همواره طرفدار اسلام اصیل و ناب محمدی معرفی و جریان مقابل خویش را طرفدار اسلام آمریکایی می نامید.

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس میان ایران و عراق، کشور به تدریج شرایط جنگی را پشت سر گذاشت. جنگ هشت ساله خسارات فراوانی را وارد کرد و مردم هر چه زودتر خواستار خروج از شرایط دوران جنگ و آغاز سازندگی بودند. این در حال بود محتشمی پور به عنوان یکی از اعضای پر نفوذ مجمع روحانیت، خواهان ورود ایران به جنگ آمریکا علیه عراق در جریان اشغال کویت بود، وی صدام را خالد بن ولید زمان خواند که در برابر آمریکا ایستاده است و ایران باید در کنار او علیه آمریکا بجنگد.

بی گمان این موضع گیری را باید تیر خلاص به جریان چپ قلمداد کرد، چرا که مردم می دیدند که جریان حاکم (جناح چپ) به جای آنکه به دنبال تنبیه متجاوز و گرفتن خسارات جنگ باشد، از کمک به صدام سخن می گوید.

جناح چپ دو عامل را دلایل افول چپ در ایران در آغاز دهه هفتاد می داند: یکی رحلت امام خمینی که ایشان را بزرگترین حامی خود می دانستند و دیگری سقوط شوروی به عنوان نماد جریان چپ جهانی.

با انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، محمد یزدی ریاست قوه قضائیه و ناطق نوری به ریاست مجلس، که همه اعضای جامعه روحانیت مبارز بودند، مجمع روحانیت مبارز بیش از گذشته در حاشیه قرار گرفت.

دوره بازگشت مجدد به قدرت

با انتخاب محمد خاتمی به عنوان یکی از اعضای برجسته مجمع روحانیت به ریاست جمهوری در سال ۷۶ و پیروزی وی بر ناطق نوری نامزد جناح رقیب، مجمع روحانیت توانست بار دیگر به قدرت بازگردد.

و با این قدرت‌گیری دو دوره ریاست جمهوری، مجلس ششم و اولین دوره شورا‌های اسلامی شهر و روستا همگی با اکثریت قاطع جناح چپ و مجمع روحانیت تشکیل شدند و از سال ۷۶ تا ۸۲ دوره اوج قدرت این تشکل محسوب می‌شود.

گفتمان اصلاحات پایه و بنیاد اصلی این جریان در طول سالهای بازگشت مجدد به قدرت بود. در این دوره، دگر دیسی جدی در دیدگاهها مجمع روحانیت مشاهده می‌شود. اعتقاد به ولایت فقیه به جای ولایت مطلقه فقیه، اهتمام به جمهوری‌یت نظام به جای اسلامیت، طرفداری از مذاکره و رابطه با آمریکا به جای مخالفت با آن، اعتقاد به برقراری نظام سرمایه داری و بازار آزاد در اقتصاد به جای دولتی کردن امور، تجویز گرایش دین‌حداقلی و زمینه‌سازی برای سکولاریسم را می‌توان از مهمترین چرخش‌های مجمع روحانیت به شمار آورد.

انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم، شوک بزرگی برای مجمع روحانیون مبارز بود چرا که متعاقب شکست مهدی کروبی به عنوان عضو مجمع روحانیت مبارز در انتخابات، این بار این تشکل شاهد انشعاب جدیدی بود و و این انشعاب تشکیل حزب اعتماد ملی توسط مهدی کروبی و رسول منتجب‌نیا بود.

این انشعاب و اختلافات میان آنها سبب کاسته شدن از اقتدار و نفوذ مجمع روحانیت گردید و مجمع روحانیت در نوعی لاک دفاعی فرو رفت. نه بیانیه‌ای و نه موضعی در مناسبت‌ها اتخاذ می‌کرد، و برخلاف گذشته که نقش‌لیداری جناح چپ را رهبری می‌کرد، اکنون بیشتر دنباله‌رو حزب مشارکت عمل می‌نمود.

واقیت این است که با خروج کروبی و انشعاب صورت گرفته، مجمع روحانیون مبارز دیگر از جایگاه سابق برخوردار نیست و سیاست‌های اعلامی آن نیز گویا اقدام و برنامه‌ج‌دی نیست، مگر آنکه سیاست‌های اعمالی و غیر اعلامی آنها در راه باشد که باید منتظر تحولات بعدی آن بود.

دفتر تحکیم وحدت

سابقه انجمن‌های اسلامی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی به دهه ۱۳۳۰-۱۳۲۰ باز می‌گردد. در آن سالها جو حاکم بر دانشگاهها به شدت از فضای چپ حاکم بر جهان یعنی گرایش مارکسیستی-کمونیستی متأثر بود، جمعی از دانشجویان و استادان مسلمان

به تاسیس انجمن اسلامی در دانشگاهها اقدام کردند تا ضمن تبلیغ اسلام، از گسترش مرام کمونیستی فرهنگ الحادی در فضای آموزشی و دانشگاهی جلوگیری کنند. مهندس مهدی بازرگان، یدالله سحابی، مصطفی چمران و عباس شیبانی را بی تردید باید از پیشگامان و بنیانگذاران اولیه انجمن های اسلامی در دانشگاهها دانست.

ادوار فعالیت جنبش دانشجویی

دوره اول: قبل از انقلاب اسلامی

در این دوره جنبش سخنگویان متعددی داشت: جریان چپ به رهبری چریک های فدایی خلق و سازمان دانشجویان حزب توده، جریان التقاطی با رهبری سازمان مجاهدین خلق و جریان مل گرا با محوریت شاخه دانشجویی جبهه ملی و نهضت آزادی و دانشجویان مسلمان با محوریت گروه های هفت گانه تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. مخالفت با امپریالیسم و رژیم پهلوی گفتمان مشترک جریان های چپ بود و در راستای آن مبارزه مسلحانه می کردند.

شاخه ملی گرای جنبش دانشجویی غالباً گرایش به غرب را تبلیغ می کرد و خنثی بود. این بخش در نظام حاکم مستحیل شده بود، نه به مبارزه اعتقاد داشت و نه گفتمانی تاثیر گذاری را نمایندگی می کرد بلکه در همراهی با وضع موجود در شرایط آن روز کشور گام بر می داشت.

سازمان مجاهدین خلق در مقابله با استعمار و استبداد روش مبارزه مسلحانه را برگزید. این جنبش دارای پیشینه اسلامی و ملی بود و تفکر التقاطی را مخفی نگه می داشت و در میان برخی روحانیون و خانواده های مذهبی نفوذ داشت.

در سال ۵۴-۵۵ که مشی التقاطی آنها آشکار شد، برخی جذب رژیم شدند، عده اسیر و عده ای به اعدام محکوم شدند. در کنار اینها جنبش دانشجویان مسلمان، هم استعمار خارجی و هم استبداد داخلی را نشانه رفته بود. این دانشجویان گفتمان اسلام خواهی را پایه و محور مبارزات خود قرار دادند و رهبری امام را مد نظر داشتند.

عده ای طرفدار مشی مسلحانه و عده ای نیز مخالف آن بودند و مشی مسالمت آمیز و روشنگرانه را دنبال می کردند. مبارزه مسلحانه، مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی سه وجه مشترک جنبش دانشجویی در دوران قبل از انقلاب اسلامی بود.

دوره دوم: بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۸۴-۱۳۵۷)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این بخش مسلمان جنبش دانشجویی بود که فضای غالب را پیدا کرد و در همین راستا؛ دفاع از انقلاب و نظام، پاسداری از دستاوردهای

انقلاب، مبارزه با امپریالیست شرق و غرب به مثابه گفتمان مسلط جنبش دانشجویی در سالهای اولیهٔ پیروزی انقلاب اسلامی بود. با تعطیلی دانشگاهها متعاقب انقلاب فرهنگی، بخشی از دانشجویان مسلمان در سپاه و جهاد سازندگی نقش ایفا کردند و همواره مخالف امپریالیسم بودند، تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ جنبش دانشجویی مسلمان را امپریالیستی‌ترین گروه دانشجویی معرفی کرد.

در کنار اینها تاکید امام خمینی بر تحکیم وحدت میان گروههای دانشجویی سبب تشکیل دفتر تحکیم وحدت یا همان اتحادیهٔ انجمن‌های اسلامی شد.

در یک نگاه کلی باید گفت، جنبش دانشجویی سه دهه از انقلاب را با سه گفتمان و رویکرد متفاوت سپری کرد. دورهٔ اول (۱۳۶۷-۱۳۶۰) گفتمان عدالت خواهانه، موضع چپ گرایانه و رویکرد ایدئولوژیک بود و دفتر تحکیم نمایندهٔ رسمی این تفکر بود. اما دورهٔ دوم از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ از رویکرد چپ گرایانه و ایدئولوژیک کاسته شد و گرایش انتقادی به حکومت و علاقه به مسائل صنفی افزایش می‌یابد.

در این دوره گروههای مختلف نمایندهٔ این عرصه بودند: جامعهٔ اسلامی، بسیج دانشجویی و ... و دورهٔ سوم را می‌تون از ۷۶ تا ۸۴ دانست که جنبش دانشجویی نقش فعالی در کشور بازی می‌کرد.

در این دوره دفتر تحکیم بیشترین همراهی را با دولت وقت می‌کرد. همین نزدیکی به قدرت در کنار رادیکالیسم، سیاست زدگی، تمامیت خواهی و استبداد در رای و البته سهم خواهی از قدرت سیاسی بزرگترین آسیب‌های دفتر تحکیم در این دوره به شمار می‌روند. همهٔ اینها سبب انشعابات مختلف در این شکل گردید.

انشعابات در جنبش دانشجویی

اولین انشعاب در سال ۱۳۶۵ با عنوان جامعهٔ اسلامی دانشجویان صورت گرفت. این تشکل با گرایش سیاسی به مجموعهٔ جریان راست ملحق شد و سالها در این راستا عمل کرد. پس از آن در سال ۱۳۷۱ بسیج دانشجویی تشکیل گردید و داعیهٔ فراجناحی داشت و در سال ۱۳۷۷ انشعاب دیگری با نام اتحادیهٔ انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل صورت گرفت.

در سال ۸۰ تعدادی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان طی نشست‌ها در دانشگاه گیلان شاهد انشعاب دیگری در دفتر تحکیم وحدت بودند، انشعابی که شامل نیروهای مذهبی این دفتر با عنوان «طیف شیراز دفتر تحکیم وحدت» بودند، در مقابل باقیماندهٔ دفاتر که اکثریت را تشکیل می‌دادند، طی نشست‌ها در دانشگاه علامه طباطبائی انتخابات

برگزار کرده و به «طیف علامه» معروف شدند. طیف علامه نیز خود به دو فراکسیون سنتی که وجه آن مذهبی بودن و مدرن که سکولار بودن وجه برجسته آن بود تقسیم شدند.

علاوه بر این انشعابها که در دفتر تحکیم وحدت صورت گرفت، در سال ۸۲-۱۳۸۱ جنبش عدالت خواه دانشجویی از دل بسیج دانشجویی زاده شد که مولفه تمایز آن، عمل به روش های چپ و تا حدودی رادیکال تر نسبت به بسیج دانشجویی بود و در سال ۱۳۸۴ نیز شاهد دو دستگی در جامعه اسلامی بوده ایم.

به صورت کلی آنچه می توان در باب دفتر تحکیم وحدت گفت این است که تشکلی که در سال ۵۹ توسط دانشجویان تسخیر کننده سفارت آمریکا و به منظور سازماندهی و کادر سازی دانشجویان مذهبی برای رویارویی با تفکرات چپ و التقاطی آغاز به کار کرده بود، به دلیل فاصله گیری از فلسفه وجودی اولیه خود، دگردیسی در اندیشه ها و باور ها، جابه جایی نسل ها در مدیریت جنبش دانشجویی، فراز و فرود های زیادی را طی کرد.

تشکلی که روزی نماد جنبش دانشجویی در اسلام خواهی، مردم سالاری دینی، ضد امپریالیستی و عدالت خواهی محسوب می شد، امروزه به گونه ای دچار فرسایش شده که برخی از تشکل های انشعابی و سخن گویان آنها از گفتمان سکولار و خروج از حاکمیت سخن می گویند.

حزب کارگزاران سازندگی

زمینه های پیدایش

پس از استقرار دولت هاشمی رفسنجانی و حاکمیت بلامنازع راست سنتی که ناشی از ائتلاف راست سنتی با راست مدرن که حالا کارگزاران سازندگی نامیده می شد و نیز همراهی برخی طیف های چپ، تفکر حاکم بر جامعه روحانیت مبارز، احساس کرد که جریان حاکم همان جریان گذشته (جریان چپ) است، لذا با تمسک به نکاتی از جمله پایبندی و تقید آنان به مسائل شرعی، چرخش از مواضع ایدئولوژی و اینکه این افراد از جناح راست، راست تر شده اند، برای جریان حاکم نگران بود.

سر آغاز این اختلاف پیرامون میزان موفقیت برنامه پنج ساله اول و بزرگ نمودن نارسایی ها و کاستی های آن بود.

جریان چپ سابق و راست مدرن که حالا به عنوان کارگزاران در جامعه مشهور شده اند، در آستانه پنجمین دوره انتخابات درصدد انشعاب جدید بر آمدند. از نظر آنان حاکمیت بلامنازع جریان راست با توجه به اتمام مهلت قانونی ریاست جمهوری هاشمی، با انتخاب رئیس جمهور جدید، کشور دچار تحولات فراوانی خواهد شد.

آهنگ و سرعت برنامه بازسازی کند خواهد شد. لذا برای جلوگیری از بروز چنین وضعیتی، جریان کارگزاران سازندگی که اینک با کناره گیری جریان چپ، خود را رقیبی برای جناح راست می دانست، وارد فعالیت سیاسی شد.

۱۰ نفر از وزرا و ۴ نفر از معاونین رئیس جمهور و شهردار تهران و رئیس بانک مرکزی طی اعلامیه ای ضمن اعلام موجودیت، حملاتی را علیه جناح راست آغاز کردند. از جمله بنیانگذاران حزب کارگزاران می توان به افراد زیر اشاره کرد: غلامحسین کرباسچی، حسین مرعشی، محسن نوربخش، عطاء الله مهاجرانی، محمدعلی نجفی، فائزه هاشمی رفسنجانی و ...

با شکل گیری حزب کارگزاران راست سنتی نیز حملات سنگینی علیه آن تدارک دید و این اختلاف میان کارگزاران و راست سنتی سبب شکل گیری دو قطبی جدیدی در آستانه انتخابات مجلس چهارم شد و در جریان انتخابات، رقابت بسیار فشرده و ملموسی میان دو گروه کارگزاران و جامعه روحانیت شکل گرفت که به پیروزی جامعه روحانیت در مجلس چهارم منتهی شد و ناطق نوری به ریاست مجلس انتخاب گردید و سایر اعضای هیات رئیسه نیز از راست سنتی بودند.

دلایل پیدایش حزب کارگزاران

اهم دلایل شکل گیری حزب کارگزاران را می توان موارد زیر دانست: ۱- روشنفکر قدرت طلب: عده ای روشنفکری قدرت طلب را عامل اصلی شکل گیری کارگزاران سازندگی می دانند و از همین رو قدرت طلب آنان را به زاویه گرفتن با اصول انقلاب اسلامی بالاخص ولایت فقیه حتی در اساسنامه حزب رساند. ۲- پیوند یافتن سیاست با قدرت: حزب به رسانه و تربیون برای بیان افکار نیاز دارد، و چون برنامه های سازندگی که مد نظر کارگزاران بود بلند مدت بودند، استمرار آن را نیازمند حزبی نیرومند برای دفاع از برنامه ها و به کمال رساندن سازندگی می دانستند. ۳- اعتدال و میانه روی: آنها دو جناح چپ و راست را افراطی و خود را نماد اعتدال و میانه روی معرفی نمودند. ۴- شخص محوری: شکل گیری حزب کارگزاران حول هاشمی رفسنجانی... کارگزاران، محصول دولت سازندگی بوده است و با دولت قدرت گرفت و پس از پایان دوره قدرت دولت، به شدت افول کرد هر چند هاشمی که مقابل هر دو جناح ایستاد، نیروی بهتری از آنها برای اداره کشور نمی شناخت.

برخی از مواضع و دیدگاههای حزب کارگزاران:

۱- اعتقاد به تنش زدایی، طرفدار مذاکره و رابطه با آمریکا، جذب سرمایه های خارجی، گسترش رابطه با اروپا برای تحت الشعاع قرار دادن رابطه با آمریکا و دیپلماسی کارآمد در سیاست خارجی را می توان مهمترین مولفه های مورد نظر کارگزاران در سیاست خارجی بر شمرد.

۲- در سیاست داخلی، طرفدار مشارکت سیاسی و همه جانبه مردم، تاکید بر تداوم و استمرار روند سازندگی، طرفدار توسعه همراه با اعتدال و مخالفت تنگ نظری و افراطی گری است.

۳- در حوزه سیاست اقتصادی، طرفدار سیاست تعدیل اقتصادی، اقتصاد باز و سرمایه داری است.

۴- مولفه های فرهنگی کارگزاران را می توان عبارت دانست از: استقبال از مدرنیسم، عدم حساسیت نسبت به کم رنگ شدن ارزشها و مظاهر دینی در جامعه، کاهش تدریجی نقش دین در جامعه و به تعبیری عرفی کردن امور دینی یا بهتر بگوییم رشد سکولاریسم و بالاخره ایجا فرهنگی لیبرالیستی با مناسبت هایی مبتنی بر تساهل، تسامح و آزادی.

۵- حزب همواره در نقش آوانگارد (پیشرو) و بیشتر برای حاکمیت تفکرات لیبرالیستی در حوزه اقتصادی و سکولاریسم در حوزه فرهنگی ظهور و بروز یافت. در دوره حاکمیت کارگزاران، فن سالاران و تکنوکرات ها بر همه مناصب کلیدی دست یافتند و همزمان، نیروهای حزب الهی به حاشیه رانده شدند.

حزب کارگزاران حزب تمام عیار نبود، بلکه جریانی بود که بنا به گفته مسئولان آن برای انجام یک ماموریت ویژه در یک مقطع زمانی تشکیل و پس از آن، رسالت ماموریت تاریخی آنها پایان یافته است.

حزب مشارکت ایران اسلامی

پیدایش و تاسیس

حزب مشارکت بر شانه های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بنا شد، چرا که در میان فهرست ۱۱۰ نفر از موسسان اولیه حزب، اسامی عمده و تاثیرگذار، همانا دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بودند که در ۱۳ آبان ۵۸ سفارت آمریکا را تسخیر کردند.

آنها جوانان انقلابی از طبقه متوسط شهری با گرایش چپ اسلامی بودند که آرمانگرایی و عمل‌گرایی و وجه مشخصه شان بود. طیف فکری دیگر بنیانگذار این جبهه، نواندیشان دینی بودند که قرائت انسان‌گرایانه و مشارکت‌جویانه‌ای از اسلام سیاسی داشتند.

آنچه در به نام جریان اصلاح طلب در درون حلقه کیان و دفتر مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری شکل گرفت، در جبهه مشارکت اجماع کردند. حزب مشارکت از آن دست احزاب دولت ساخته بود که بلافاصله با انقضای دوره قانونی دولت محمد خاتمی افول خود را آغاز کرد، چنانکه از سال ۸۴ تاکنون نتوانسته است در انتخابات برگزار شده توفیقی داشته باشد و از این حیث مشابه حزب کارگزاران سازندگی است.

برخی از چهره برجسته حزب مشارکت عبارتند از: محمد رضا خاتمی، سعید حجاریان، مصطفی تاجزاده، محسن میردامادی، محسن امین‌زاده، عبد الله رمضان زاده، هادی خانیکی، محمود حجتی کرمانی، صفدر حسینی، الهه کولایی، هادی قابل، علی شکوری راد، سعید شریعتی، احمد شیرزاد، محمد کیانوش راد و ...

ویژگی های حزب مشارکت

۱- تشکیلات فراگیر: این حزب در مدتی کوتاه در سراسر کشور عضوگیری و به تشکیل دولت اقدام کرد. اقدامی که حزب کارگزاران نتوانست انجام دهد. ۲- موسسان و ترکیب آنها: از ۱۱۰ تن اشخاص حقیقی و حقوقی که اعلام موجودیت حزب را اعلان کردند، می‌توان اقبال، اصناف، روزنامه نگاران، روحانیون، بانوان و ... را در ترکیب حزب ملاحظه کرد و این به لحاظ شمولیت اشخاص و گروهها نسبت به سایر احزاب سابقه نداشت. ۳- گفتمان جدید: گفتمان این حزب به نسبت سایر احزاب، گفتمان جدیدی بود. ایران برای همه ایرانیان و دانستن حق مردم است، تاکید بر قانون‌گرایی و برابری همه شهروندان در برابر قانون از جمله مواردی بود که در این گفتمان جدید مطرح می‌شد. ۴- نماد مخالفت با وضع موجود: حزب مشارکت خود را نماد مخالفت با وضع موجود معرفی می‌کرد و با نقد صریح و جدی گذشته، خود را منجی آینده ایران معرفی می‌کرد. اعضای مشارکت حتی به نقد عملکرد گذشته چپ پرداختند و از نگرش دولتی کردن امور به شدت انتقاد کردند و حتی از بالارفتن از دیوار سفارت آمریکا اعلام برائت کردند. ۵- حزبی شخص‌محور: این حزب نیز حول محمد خاتمی شکل گرفت و با افول او، افول کرد.

کارنامه حزب مشارکت

انتخابات اولین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا اولین میدانی بود که حزب مشارکت توانست عملاً در نقش مدیریت و رهبری جبهه دوم خرداد یا اصلاحات با موفقیت آن را اداره کند و اکثریت قاطع شوراها را به دست بگیرد. کارنامه این حزب در و جبهه

اصلاحات در در شوراها و به خصوص کلان شهر تهران بسیار منفی بود. اختلافات بر سر تقسیم قدرت به گونه‌ای بالا گرفت که در طول چهار سال، پنج رئیس را در بالای سر خود دید که متوسط عمر هر کدام کمتر از یک سال بود.

ناکارآمدی شورای اول اصلاح طلبان را باید عمل اصلی پیروزی آبادگران در شورای شهر دوم و همین انتخابات زمینه ساز تحولات بعدی و جایگزینی گفتمانی شد، که اصولگرایان جای اصلاح طلبان را گرفتند.

حزب مشارکت نه تنها در شورای شهر اول، بلکه در مجلس ششم نیز اکثریت را از آن خویش کرد و اکثریت قوه مقننه را نیز در اختیار بگیرد و نمایندگان مشارکتی راه یافته به مجلس ششم دست به اقداماتی رادیکال و ساختار شکنانه زدند که برخی از آنها را اشاره می‌نماییم: اصرار بر حضور برخی از کاندیداهای اهل سنت در هیات رئیسه، اصلاح قانون مطبوعات و ایستادگی اعضای حزب مشارکت در برابر تدابیر نظام که کروی با دشواری‌های فراوان توانست آن را از دستور کار خارج کند، بیانیه ۱۲۷ نفر از نمایندگان به رهبری به بهانه طرح پاره‌ای از مسائل و مشکلات کشور و پیشنهاد نوشیدن جام زهر به رهبری برای برقراری رابطه با آمریکا، طرح همه پرس‌های مختلف در امور مختلف کشور، تحصن و استعفای تعداد زیادی از نمایندگان در اعتراض به رد صلاحیت‌های شورای نگهبان، ارائه طرح‌ها و دیدگاه‌های پرابهام چون وکالت فقیه در برابر ولایت فقیه، خروج از حاکمیت، لوایح دوقلو (افزایش اختیارات رئیس جمهوری)، صف آراییی و تقابل میان نهادهای انتصابی و انتخابی، و بالاخره عبور از خاتمی را باید مهمترین دیدگاهها و عملکردهای حزب مشارکت دانست.

همین اقدامات سبب شد با انقضای دولت خاتمی، حزب مشارکت نیز دچار افول و ضعف شدید در عملکرد گردید.

مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم

تاریخچه و اهداف تشکیل

در باب اهداف و انگیزه مجمع سید حسین موسوی تبریزی دبیر کل این تشکل معتقد است، تفاوت در افکار، دیدها و برداشت‌ها حتی در مسائل فقهی، کلامی، اعتقادی، آینده‌نگری در باب حکومت اسلامی و بالاخره لزوم یک حرکت جمعی در مسائل سیاسی در برابر جریان رقیب (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) از اصلی‌ترین انگیزه‌های تشکیل این گروه سیاسی در حوزه علمیه قم بوده است. به لحاظ تاریخی باید ریشه این تشکل را در دفتر تبلیغات اسلامی جست و جو کرد. بعد از انتخابات دوم

خرداد ۷۶ آیین نامه و اساسنامهٔ این تشکل حوزوی توسط بنیان آن به وزارت کشور ارائه شد تا مراحل قانونی خود را طی کند که پس از طی مدتی، رسماً از سال ۷۸ پروانهٔ خود را دریافت کرد.

اعضای اصلی این مجمع عبارتند از: سید حسین موسوی تبریزی، اسدالله بیات زنجانی، محمد علی ایازی، سید ابوالفضل موسویان، سراج موسوی، محمود صلواتی، محمد تقی فاضل میبدی، محمد علی کوشا، محمد جعفر سعیدیان فر و ...

این تشکل یکی از اعضای اصلی گروه‌های ۱۸ گانهٔ جبههٔ دوم خرداد به شمار می‌آیند که از ابتدا هم در تاسیس، هم در تدوین اساسنامه و هم مرامنامهٔ آن مشارکت داشتند. یکی از واکنش‌های این مجمع را می‌توان اعتراض به حکم اعدام هاشم آقاجری که از سوی دستگاه قضایی اعلام شد، دانست.

اهم مواضع این مجمع را به اجمال می‌توان عبارت دانست از:

انتقاد و حتی اعتراض به دولت نهم (دولت احمدی نژاد)، انتقاد های مکرر و فراوان به آیت الله مصباح یزدی و دیدگاه‌هایش (آنها دیدگاه‌های آیت الله مصباح را خلاف دیدگاه‌های امام خمینی می‌دانند و همچنین همواره تاکید دارند که ایشان در انقلاب اسلامی هیچگونه فعالیتی نداشت)، تاکید بر لزوم شورایی شدن مرجعیت، و اعتقاد به محدود بودن اختیارات ولایت فقیه.

حزب اعتماد ملی

چهار ماه پس از برگزاری انتخابات نهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴، مهدی کروبی به وعدهٔ تشکیل حزبش عمل کرد و با انتخاب ۵۲ عضو شورای مرکزی، دبیرکلی حزب را بر عهده گرفت. جرقهٔ تشکیل این حزب از جایی زده شد که مهدی کروبی با وجود نامیدی از همهٔ اصلاح طلبان و از جمله یاران حزبی اش در مجمع روحانیون مبارز از رای آوردن او در انتخابات ریاست جمهوری، مصمم و فعال در انتخابات شرکت کرد و در کمال شکگفتی رایبی کسب کرد که تحلیل گران جناح های مختلف سیاسی آن را پیش بینی نمی کردند اما اختلاف کم آرای او و احمدی نژاد، کروبی را ادامه رقابت ها باز داشت.

رای مردم به کروبی موجب افزایش اعتماد به نفس کروبی و انرژی در او شد و زمینهٔ اتخاذ چند تصمیم مهم توسط او را فراهم کرد. کروبی، استعفا از مجمع تشخیص مصلحت نظام و مشاورت رهبری، خروج از مجمع روحانیون مبارز و تشکیل یک حزب جدید را سریعاً عملی کرد.

وی به شدت از طیف افراطی اصلاح طلب آزرده خاطر بود، و از زمان تشکیل حزب اعتماد ملی همواره نوک تیز انتقاداتش متوجه راس هرم اصلاح طلبان بود.

کروبی بارها در اظهارات خود نشان داد که اهل ائتلاف با هیچ حزب و گروهی نیست و تمایل دارد که به طور مستقل راه خود را ادامه دهد. او یاران خود را در حزب اعتماد ملی از میان کسانی برگزید که فعالین ستاد انتخاباتی وی بودند.

ویژگی دیگر کروبی چانه زنی و برقراری ارتباط با مسئولان مختلف برای احراز صلاحیت کاندیداها در انتخابات بود.

در جریان انتخابات مجلس هفتم، خود به عنوان کاندیدا از تهران وارد رقابت شد، ولی پس از اینکه نتوانست آرای لازم را برای ورود به مجلس آینده به دست آورد، تلاش خود را برای ورود به صحنه انتخابات ریاست جمهوری آغاز کرد. هرچند بسیاری از دوستانش با این کار مخالف بودند.

عدم امکان رای آوری وی که در همه بدنه اصلاح طلبان نیز بوجود داشت، سبب شد تا در جریان انتخابات ریاست جمهوری، مجمع روحانیت با نامزدی کروبی مخالفت کردند و از همراهی با وی سر باز زنند و این عدم همزاهی پس از ثبت نام کروبی هم ادامه داشت. آنچه برای کروبی در انتخابات ریاست جمهوری سخت ناگوار بود، نه تنها عدم حمایت و همراهی مجمع، بلکه موضع گیری برخی از آنان علیه وی بود.

از این رو اختلافات کروبی با مجمع روحانیت در جریان انتخابات ریاست جمهوری نهم، موجب شد کروبی به همراه رسول منجب نیا از مجمع روحانیت خارج و حزب اعتماد ملی را تشکیل دهند.

حزب اعتماد ملی در بیانیه اعلام موجودیت خود در ۱۳۸۴ ریشه خود را از منظر تاریخی و آیشخور فکری در انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی می داند و تصریح می کند: حزب اعتماد ملی براینده جریان فکری خط امام است که بزرگترین مشخصه آن از نظر حزب تعامل با تحجر و واپس گرایی از دین داری و دفاع از اندیشه های مترقی و سازنده می داند. این ادعا در حالی صورت می گیرد در بیانیه تفصیلی و مشروح کنگره دوم حز در حالی که در باره امور داخلی و خارجی سخن گفته شده، به نظام اسلامی، امام خمینی، انقلاب اسلامی و ولایت فقیه و رهبری هیچ اشاره ای نشده است.

جریان سوم

تبیین مفهومی و جامعه شناختی جریان سوم

جریان سوم عنوان اشخاص، احزاب، گروهها و تشکل‌هایی است که در یک اصل همه آنها مشترک هستند و آن اینکه: دوران حاکمیت چپ و راست به سر آمد است و کشور باید از حاکمیت دو جناح عمده خارج شود. جریان سوم خود را مدعی گفتمان و روش تازه‌ای برای اداره جامعه می‌داند. این جریان سوم به دو گروه موافقین و مخالفین نظام جمهوری اسلامی تقسیم می‌شوند.

مدرسه حقانی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (مصباح یزدی)، جمعیت دفاع از ارزشها (ری شهری) و محسن رضایی را می‌توان از جمله سخن‌گویان جریان سوم درون نظام نامید. وجه مشترک همه این گروهها نقد دو جناح چپ و راست و بیان گفتمانی جدید برای حل مشکلات کشور بود. علاوه بر اینها جریان سوم سخن‌گویان دیگری نیز داشته است که فصل مشترک همه آنها این است که به دنبال جایگزینی برای نظام جمهری اسلامی هستند.

نهیست آزادی و روحانیونی چون سید کاظم شریعتمداری (حزب خلق مسلمان)، آیت‌الل منتظری (پس از عزل از قائم مقامی رهبری)، محسن کدیور، عبدالله نوری، طاهری اصفهانی و حسن یوسفی اشکوری را می‌توان در زمره این جریان قلمداد کرد. ما در اینجا به اقتضای این جزوه مهمترین‌های آنها را به اجمال معرفی می‌نماییم.

نهیست آزادی از ابتدا تاکنون همواره به دنبال جمهوری دموکراتیک اسلامی بوده است با دو مشخصه: اول آنکه سکولار باشد و دوم آنکه از ولایت فقیه در آن خبری نباشد. اصلی‌ترین موضع سید کاظم شریعتمداری و حزب خلق مسلمان در حدی بود که مجوز بمباران محل سکونت حضرت امام خمینی توسط شریعتمداری برای کودتاچیانمانند قطب زاده صادر شد.

اشخاص دیگری که محوریت آنها آیت‌الله منتظری بود، نظام جمهوری اسلامی را با قرائت خویش قبول دارند؛ نظامی بدون ولایت فقیه و سکولار را می‌توان ویژگی‌های آن دانست.

جریان سوم؛ طیف موافقین نظام جمهوری اسلامی

مدرسه حقانی

تاسیس مدرسه حقانی و کارکرد آن، نقطه عطفی در نظام آموزشی حوزه و تکاپوهای روحانیون طرفدار مداخله در سیاست و مسائل اجتماعی به شمار می‌رود. پایه‌گذاران این مدرسه، نظام آموزشی سنتی حوزه را با نظام آموزشی جدید تلفیق کردند و سبک جدیدی در نظام آموزشی حوزه بنا نهادند که تا آن زمان همانندی نداشت.

آنان با مشاهده نابسامانی های گوناگون، نظم و تشکیلات نوینی را طرح ریزی کردند و با شعار حاکم در حوزه های آن زمان که نظم در بی نظمی است به مبارزه پرداختند. اینان ضمن حفظ ویژگی های نظام سنتی حوزه، ابزارها و روشهای جدیدی در بازسازی و نوسازی نظام آموزشی در حوزه به کار گرفتند.

برنامه درسی معین و مشخص و متناسب با زمان ایجاد شد. بین حوزه و دانشگاه ارتباط به وجود آمد و برخی از اساتید دانشگاه علوم انسانی جدید را در این مدرسه تدریس می کردند.

تربیت طلبه آگاهی دهنده، سنت شناس، واقع نگری در مسائل اجتماعی، پاسخویی به نیازها و چالش های زمان، تبلیغ دین با روش های نوین جامعه شناختی و تربیت شناسانی جامع سبب شد که علو انسانی نوین در این مدرسه تدریس شود. از این رو شهید بهشتی و همکرانش، علوم طبیعی، تاریخ ادیان، اقتصاد، جامعه شناسی، فلسفه غرب، ادبیات فارسی و زبان انگلیسی را در برنامه درسی گنجانند. آنها نه تنها تعارضی بین علوم و شریعت نمی دیدند، بلکه به باور آنها برای درک سنت و قران این دروس ضرورت داشت.

شرکت فعال طلاب مدرسه حقانی در مراسم تشیع جازه شهید آیت الله سعیدی و شهید آیت الله غفاری، دو تن از روحانیون مبارز که بر اثر شکنجه های رژیم در زندان به شهادت رسیدند.

سالگرد قیام ۱۵ خرداد، شرکت در مراسم ترحیم سید مسطفی خمینی، شرکت در قیام ۱۹ دی قم در اعتراض به اهانت روزنامه اطلاعات به امام خمینی، تکثیر و توزیع نوار سخنرانی ها و اعلامیه های امام بخشی از فعالیت های صورت گرفته توسط طلاب مدرسه بوده است. در همین مدرسه طلابی تربیت شد که بعدها نقش مؤثری در جمهوری اسلامی ایفا کردند.

بنابراین مدرسه حقانی مدرسه ای با بنیان گذاری شهید بهشتی که با رویکرد جدیدی به علوم دینی و برنامه آموزشی جدیدی برای طلاب تشکیل شد. این رویکرد جدید ابتدا در مدرسه علوی (آیت الله گلپایگانی) اعمال شد، لیکن علی رغم موفقیتی که اجرای برنامه آموزشی جدید در این مدرسه داشت، به دلیل مخالفت آیت الله گلپایگانی با زبان انگلیسی موسسان مدرسه و اصلاح گران حوزه را بر آن داشت تا مدرسه ای جدید ایجاد کنند. این مدرسه جدید، مدرسه ای بود که علی حقانی با همکاری فرد خیر دیگری در حوزه قم تاسیس شد و نام موسس آن را بر روی آن گذاشتند.

آیت الله بهشتی با توجه به تجربه کار در مدرسه آیت الله گلپایگانی و لزوم استقلال عملی به این نتیجه رسید که برای پیشبرد اهداف و برنامه های مدرسه، هزینه های آن را با حمایت و کمک برخی از مراجع تقلید، اما بدون دخالت آنها تامین نماید. یکی از این علما، آیت الله میلانی بود.

پایه گذاران مدرسه حقانی عبارت بودند از: آیت الله بهشتی، قدوسی، ربانی شیرازی، مهدی حائری تهرانی، سید مرتضی جزایری، حسین حقانی. آیت الله بهشتی، برنامه نظم حوزه و ساماندهی آن را، اندیشه غالب اصلاح گران حوزه در پایان دهه ۳۰ می داند.

به نظر وی طلبه نباید مصرف کننده آگاهی های اسلامی باشد، بلکه طلبه باید آگاه شده آگاه کننده باشد. در کنار این نگاه که شکل گیری مدرسه را برای اصلاح حوزه می داند، دیدگاههای دیگری نیز وجود دارد که تاسیس مدرسه حقانی را به عنوان یک اقدام سیاسی و انقلابی و از سوی یاران امام پس از شروع نهضت اسلامی می دانند.

از جمله مهمترین اساتید مدرسه حقانی می توان به افراد زیر اشاره کرد: آیت الله بهشتی، قدوسی، مصباح یزدی، صانعی، آذری قمی، مفتاح، جنتی، خزعلی، مقتدایی، محمد یزدی، مشکینی، معرفت و ...

مدرسه حقانی و انقلاب اسلامی

فضای مدرسه حقانی، فضای انقلابی بود. بی اطلاع ترین و با غیر انقلابی ترین فرد وقتی در این فضا قرار می گرفت، به یک الگوی انقلابی تبدیل می شد. اساتید آن بالاخص شهید بهشتی و قدوسی از یاران امام بودند و به تبع آنها اکثریت طلاب مدرسه. بعد از شهادت سید مصطفی خمینی، طلاب مدرسه به سازماندهی و کارگردانی راهپیمایی و تظاهرات در قم پرداختند و اولین شعارها علیه رژیم پهلوی و به طرفداری از امام و انقلاب سر داده شد.

به طور کلی اهمیت غیر قابل انکار مدرسه حقانی در تربیت نیروهای نهفته است که در دوران بعد از انقلاب، اداره امور حکومتی را بر عهده گرفتند و نقش مؤثری در استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایفا کردند.

جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی

تاریخچه

جریان دفاع از ارزش ها، پرچمدار جریان سوم در دهه ۷۰ در کشور بود. موسسان آن بر این باور بودند که کشور را در دو جناح چپ و راست متوقف کردن، جفا به ظرفیت ها و توانایی های نیروهای انقلابی معتقد به نظام است.

آنان با شعار فراجناحی پا به عرصه گذاشتند و همواره تاکید داشتند که کشور را با یک جناح نمی توان اداره کرد. آنها این رویکرد را در فهرست انتخاباتی نیز بروز دادند.

۱۵ خرداد ۷۴ و آغاز فعالیت رسمی جمعیت، زمان مناسبی بود که این تشکل نوپا تا برگزاری پنجمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی بتواند در عرصه سیاسی کشور آرایش جدیدی را سامان دهد.

دبیر کل جمعیت (ری شهری)، پاسخگویی به به خلاً سیاسی موجود ناشی از فقدان یک جریان سیاسی مورد قبول عامه مردم و دفاع از ارزشها را اصلی ترین علت تشکیل جمعیت عنوان کرد.

این تشکل برای مجلس دوره پنجم فهرست انتخاباتی در بسیاری از حوزه های انتخابیه منتشر کرد که ویژگی این فهرست های انتخاباتی، اشتراک در اسامی نامزدها با لیست های انتخاباتی دو جناح چپ و راست بود. اما هدف اصلی حضور در مجلس پنجم نبود، بلکه دورخیز جمعیت برای انتخابات ریاست جمهوری ۷۶ بود.

انتخاباتی که ری شهری به عنوان نماینده جمعیت در انتخابات شرکت نمود اما با آرای بسیار پایین مواجه شد و در سال ۷۷ موسسان این جمعیت ضمن بیانیه ای، کثرت مسئولیت ها و اشتغالات مسئولان جمعیت را بهانه ای برای تعطیلی موقتی اعلام کردند، و بنابراین این تشکل بسیار زود از رقابت های سیاسی کناره گرفت.

اجمالی از مواضع و دیدگاههای جمعیت دفاع از ارزشها

۱- اعتقاد به فراتر بودن ولی فقیه از قانون اساسی ۲- مشروط بودن رای مردم
 ۳- جمعیت دین در اداره امور ۴- لازمه اداره قدرت، حزب است. ۵- طرفداری از جریان آزاد اطلاع رسانی در کشور ۶- لزوم تغییر نظام بین الملل ۷- طرفدار سیاست تهاجمی و مخالف رابطه با آمریکا ۸- خوداتکایی اقتصادی، الگوی مطلوب اقتصاد ۹- توسعه مبتنی بر ارزش ها ۱۰- نه اقتصاد دولتی و نه اقتصاد آزاد؛ از واگذاری اقتصاد به عامه مردم حمایت می کرد. ۱۱- عدالت اجتماعی؛ هدف از عدالت اجتماعی، جابه جایی قدرت و مکتت از طبقه ای به طبقه دیگر نیست، بلکه رساندن حق به ذی حق است. ۱۲- در صدر امور بودن فرهنگ.

اعضای اصلی جمعیت دفاع از ارزشها عبارت بودند از: محمد محمدی ری شهری، روح الله حسینیان، محمد حسن ابوترابی، علی غیوری، احمد پور نجاتی، محمدی عراقی و....

علاوه بر این دو گروه یعنی مدرسه حقانی و جمعیت دفاع از ارزشها می توان از افرادی مانند محسن رضایی که نمادهای جریان سوم درون نظام که همواره خود را خارج از دو جریان چپ و راست تعریف می کند، نام برد.

جریان سوم: مخالف و منتقد نظام جمهوری اسلامی

نهضت آزادی ایران

در این بخش دربارهٔ نهضت آزادی در دورهٔ جمهوری اسلامی و در دو مقطع زمانی، یکی فعالیت نهضت تا دوران حیات مهندس بازرگان و دیگری فعالیت نهضت آزادی پس از فوت بازرگان تاکنون و نیز نظر و مواضع حضرت امام دربارهٔ این حزب، بحث و بررسی می‌شود.

نهضت آزادی (۱۳۵۷-۱۷۷۳)

فعالیت نهضت آزادی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران را می‌توان به چند دوره و یا مرحله تقسیم بندی کرد. این دوره اوج فعالیت‌های نهضت تا در گذشت بازرگان را در بر می‌گیرد. اولین اقدام نهضت آزادی، تصدی پست نخست‌وزیری توسط مهندس بازرگان در دولت موقت بود.

به طور کلی باید گفت دولت موقت اصولاً دارای سرشت انقلابی نبود و به جایگزینی روشها و راهکارهای انقلابی برای ادارهٔ امور کشور به جای روش‌های گذشته باور نداشت، از این رو در اولین روزهای روی کار آمدن بازرگان، اولین چالش میان دولت موقت و نهادهای انقلابی مانند کمیته‌ای انقلابی پدید آمد که مهندس بازرگان آنها را دولتی درون دولت توصیف کرد. دولت موقت نسبت به شورای انقلاب معترض بود و به علاوه بازرگان و یارانش به کناره‌گیری روحانیت از ادارهٔ امور کشور باور داشت.

از طرفی اعلام نظر دولت موقت در بارهٔ برخی از مسائل کلیدی مانند محاکمهٔ سران رژیم ستم‌شاهی و مصادره اموال و املاک آنان و همچنین رابطه با آمریکا به عنوان حامی و متحد اصلی رژیم شاه، شکی در یاران حضرت امام باقی نگذاشت که به این گروه نباید اجازه حضور در عرصهٔ انقلاب داده شده و بدین ترتیب، در حالی که دولت موقت، دیدار بازرگان و برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا در الجزایر را طبیعی جلوه می‌داد، نیروهای انقلابی این عمل را به مثابه علامتی از توان همزیستی این گروه با آمریکا تلقی کردند.

در این میان اقدام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تسخیر سفارت آمریکا در تهران با اعتراض دولت موقت رو به رو شد که به همین دلیل و همچنین به علت انباشته شدن اختلافات و سوء تفاهم‌ها و همچنین به علت انباشتن اختلافات و سوء تفاهم‌ها و همچنین علنی شدن مواضع نهضت آزادی و نگاه لیبرالیستی آن در قبال پدیدهٔ انقلاب اسلامی، از کار کناره‌گیری کرد.

نهضت آزادی پس از کناره‌گیری از قدرت، نقش مخالف و اپوزیسیون نظام را به دست آورد و از همان زمان مخالف خوانی خود را آغاز و به صورت منتقد جدی سیاست‌های اعلام شده از سوی دولت‌های انقلابی درآمد.

در این دوره نهضت آزادی با انتقادهای گزنده و صریح به ویژه در طول سالهای جنگ تحمیلی و نیز با انتشار جزوه و کتاب به تبیین دیدگاههای خود در قبال مسائل جاری می‌پرداخت.

به طور کلی می‌توان گفت این گروه از آزادی عمل قابل ملاحظه‌ای در ابراز عقاید و دیدگاههای خود برخوردار بوده است و به جز برخوردهای مقطعی که به تعطیلی موقت موقت دفتر این گروه انجامید، فعالیت آن ادامه یافت و بیشتر فعالیت خویش را معطوف فضای دانشگاهها نمود و در این عرصه به فعالیت برخواست.

در آستانه سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، در بحبوحه جنگ، نهضت آزادی در مقابل تجاوز همه‌جانبه قدرت‌های جهانی به رهبری صدام کاملاً علیه ادامه جنگ موضع داشتند و بیانیه‌های مخالفتشان با جنگ همه‌جا پخش می‌شد و در خانه‌ها جلسه سخنرانی می‌گذاشتند. و در این جلسات هم برای مجلس سوم و راهیابی به آن برنامه‌هایی همچون ارائه لیست داشتند.

در این شرایط و با توجه به اینکه تا انتخابات مجلس سوم در فروردین ۶۷ زمان زیادی باقی نمانده بود، علی‌اکبر محتشمی‌پور وزیرکشور که مسئول امنیت کشور نیز به حساب می‌آمد، به این نتیجه رسید که نهضت آزادی‌ها که اکنون تربیونی در دستشان نیست و در مجلس نیستند، اینگونه با آرمان مردم می‌ستیزند، اگر به مجلس راه یابند، چه خواهند کرد.

به اعتقاد محتشمی‌پور اعلام مواضع نهضت آزادی‌ها علیه رزمنده‌ها در حالی بود که در هیچ کشوری از دنیا در زمان جنگ به هیچ حزبی اجازه فعالیت داده نمی‌شد و کوچک‌ترین حرف علیه نظامیان مساوی نابودی آنهاست، ولی این‌ها (نهضت آزادی‌ها) هر روز علیه رزمندگان حرف می‌زدند و از پشت خنجر می‌زدند؛ آن وقت به مجلس هم می‌خواستند بروند. گرچه ممکن بود رأی هم نیاورند، اما احتمال داشت چند نیروی آن‌ها به مجلس برود و آن وقت نمی‌شد اوضاع را جمع کرد.

بر همین اساس در سی‌ام بهمن ماه سال ۱۳۶۶، سید علی اکبر محتشمی پور وزیر وقت کشور نامه‌ای به همراه مواضع و اطلاعیه‌های نهضت‌آزادی را خدمت امام خمینی (ره) ارسال کرد. او با اشاره به عملکرد «نهضت‌آزادی»، از ایشان در خصوص صلاحیت آنان برای شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی کسب تکلیف کرد و امام نیز در پاسخ پیامی صادر کردند که برخی از نکات از این قرار است:

در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همین‌طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی و وابستگی کشور ایران به آمریکا است، و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است.....

نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون‌گذاری یا قضایی را ندارند؛ و ضرر آنها، به اعتبار آن که متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهک‌های دیگر، حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است.

نهضت آزادی «و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند. از این جهت، گفتارها و نوشتارهای آنها که منتشر کرده‌اند مستلزم آن است که دستورات حضرت مولی‌الموالی امیر المومنین را در نصب ولات و اجرای تعزیرات حکومتی که گاهی بر خلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است، بر خلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را -نعوذ بالله- تخطئه، بلکه مرتد بدانند! و یا آن که همه این امور را از وحی الهی بدانند که آن هم بر خلاف ضرورت اسلام است. نتیجه آن که نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود، و نباید رسمیت داشته باشند.

نهضت آزادی از ۱۳۷۳ تا کنون

این دوره از سال ۱۳۷۳ با فوت مهندس بازرگان موسس و دبیرکل نهضت آزادی آغاز می‌شود. ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت در حالی که هیچگاه عضو نهضت نبوده است، به دبیرکلی این گروه برگزیده شد.

این در حالی است که یدالله سحابی تا زمانی که در قید حیات بود نفوذ خود را به عنوان ارشد ترین عضو گروه حفظ کرد. حضور ابراهیم یزدی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی به عنوان میراثی به جا مانده از بازرگان از سوی مسئولان نظام جدی گرفته نشد، به ویژه اینکه یزدی با تابعیت آمریکایی اش نمی توانست خود را فردی صد در صد میهن پرست معرفی نماید. لذا می توان می گفت نهضت آزادی در دوره دبیر کلی وی اگرچه روند پس رفتی نداشته است، اما می توان گفت که در جا زد.

ابراهیم یزدی برای انتخابات ریاست جمهوری ۷۶ خود را رسماً نامزد کرد و نهضت آزادی با صدور بیانیه ای، نامزدی وی را رسماً اعلام کرد. یزدی با این اطلاع که صلاحیت وی رد خواهد شد، به این کار اقدام کرد و لذا پس از اینکه صلاحیت وی از سوی شورای نگهبان رد شد، به تحریم انتخابات اقدام کرد و از گروه های هم فکر خواست در انتخابات شرکت ننمایند. بنابراین نهضت آزادی از جمله گروه هایی بود که به دلیل تحریم انتخابات در خلق دوم خرداد سهمی نداشته است.

از چهره های اصلی و از اعضای شورای مرکزی نهضت در حال حاضر باید از افراد زیر نام برد: ابراهیم یزدی، غلامعباس توسلی، محمود نعیم پور، احمد صدر حاج سید جوادی، عبدالعلی بازرگان، هاشم صباغیان، حسین بنی اسدی و ...

اگرچه بازرگان و سحابی موسسان و پایه گذاران نهضت آزادی در دهه های ۲۰ و ۳۰ پایه گذار انجمن اسلامی در دانشگاه ها برای دفاع از اسلامی و مقابله با مارکسیسم بودند، اما امروزه ثمره سالها کار تشکیلاتی آنها (بازرگان و نهضت آزادی) که اسلام یکی از شعار اصلی و بنیادی از تاسیس آن بود و دین را از سیاست جدا نمی دانست، به دلیل تأثیرپذیری موسسان از فرهنگ غرب، تبلیغ و ترویج لیبرالیسم شده است و بر این نکته که امور دینی و موضوعات سیاسی و اجتماعی از یکدیگر جدا هستند، تأکید می شود.

آیت الله سید کاظم شریعتمداری

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

سید کاظم شریعتمداری، شاخص ترین روحانیون درباری و وابسته به رژیم پهلوی به شمار می آید. او تحصیلات اولیه حوزه را در مدرسه تالییه تبریز گذراند، اما از همان ابتدا تمایل آشکار و بی حد خود را برای وصل شدن به کانون قدرت ابراز می کرد.

در سال ۱۳۲۶ در جریان حکومت خودمختار پیشه وری در آذربایجان و آمدن شاه به تبریز، در حالی که بسیاری از علمای متعهد، دیدار با شاه را تحریم کرده بودند، کاظم شریعتمداری در مراسم خوش آمد گویی به شاه گفت: اعلیحضرتا! طلاب علوم دینی فقط انتظار و تقاضا دارند که تناسب مقام خدمتشان مورد توجه ملوکانه واقع شود.

او در مقام پوزش نسبت به بی محلی سایر علما به شاه، می گوید: بی نهایت متاسف و شرمنده هستیم و قهراً به آقایان هم دیر خبر رسیده که نتوانسته اند افتخار شرفیابی حاصل کنند. در این مراسم از، شریعتمداری، ده هزار تومان از شاه دریافت کرد. این رفتار و سخنان شریعتمداری با واکنش جدی علمای تبریز مواجه شد.

شریعتمداری سپس برای ادامه تحصیلات، عازم قم شد و در آنجا رشد کرد. او پس از فوت آیت الله بروجردی به مقام مرجعیت رسید. در همان زمان، سران جبهه ملی، طی نشست‌هایی به اتفاق آراء شریعتمداری را شایسته طراز مقام مرجعیت شیعه دانستند و به تبلیغ او پرداختند.

از همین رو، رابطه میان ملی گرایان و شریعتمداری آغاز شد و ادامه یافت. به جز تبلیغ ملی گرایان، حمایت رژیم پهلوی از شریعتمداری در تثبیت مرجعیت وی موثر بود. دولت پهلوی که اجباراً می بایست مرجعی را میان مردم تبلیغ کند، تصمیم داشت برای تضعیف موقیت امام از بقیه کاندیداها حمایت کند. در این زمینه، اولویت با شریعتمداری بود که مخالف انقلاب علیه سلطنت بود و از حرکت های انقلابی هم دفاع نمی کرد.

ساواک بارها احساس شریعتمداری نسبت به امام گزارش کرده و در مقاطع حساس، از این مسئله، برای تضعیف موقیت امام خمینی استفاده کرد. البته اظهارات و اقدامات شریعتمداری علیه امام خمینی در ابتدا شدید بود، اما رفته رفته با نزدیک شدن به سالهای پایانی عمر حکومت پهلوی، این اظهارات به صورت مخفیانه تر بیان می شد.

در آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، یک بولتن ۳۱ صفحه ای وجود دارد که تاریخ آن به ۵۷/۷/۱ یعنی ۴ ماه قبل از انقلاب اسلامی باز می گردد. ظاهراً مقامات ارشد رژیم پهلوی، در آخرین تلاش های خود را برای حفظ سلطنت، دست به دامان شریعتمداری شده و از او کمک و راهنمایی خواسته بودند. گزارش این دیدار به صورت بولتن در اختیار مقامات بالا و به احتمال زیاد شخص محمد رضا پهلوی قرار گرفت.

بنابراین شریعتمداری قبل از انقلاب هم با امام خمینی سر ناسازگاری داشت و به روش های انقلابی اعتقادی نداشت. حوادث بعد از انقلاب نشان داد که او این طرز فکر حفظ کرده است.

پس از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب، شریعتمداری، خود را در ظاهر همراه با انقلاب نشان داد. او به صورت ضمنی خود را صاحب انقلاب می دانست و دشمنی خود را با امام و یارانش، حفظ کرده بود.

وی که در جریان تصویب قانون اساسی، مخالفت خود را با نحوه تصویب آن اعلام داشته بود و مانعی در برابر شکل گیری قانون اساسی محسوب می شد، با قاطعیت امام، از موضع خود عقب نشینی کرد و مخالفت خود را با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی پس گرفت.

موضوع دیگری که شریعتمداری را در برابر امام خمینی و جمهوری اسلامی قرار داد، غائله آذربایجان و حزب جمهوری خلق مسلمان آذربایجان بود. به دنبال اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی که موسسین آن (حضرات آیات و حجج الاسلام: بهشتی، خامنه ای، موسوی اردبیلی، باهنر و هاشمی رفسنجانی) از حمایت موثر امام خمینی برخوردار بودند، در روز ۵۷/۱۲/۲۴، حزب جمهوری خلق مسلمان با حمایت شریعتمداری در برابر حزب جمهوری اسلامی پا گرفت.

حزب جمهوری خلق مسلمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی با هدف تجزیه و ایجاد آشوب و شکست انقلاب اعلام موجودیت کرد. حزب از نظر رهبری مذهبی بر شریعتمداری، از نظر سیاسی بر ملی گرایان و از بعد نظامی بر برخی عناصر موجود در پایگاه هوایی تبریز تکیه داشت.

اعضای این حزب در اعتراض به چاپ مقاله حجت الاسلام خلخالی در روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۵۸/۲/۴ در حمایت از آیت الله شریعتمداری در شهرهای تبریز و قم به راه انداختند. آنها دوشنبه ۱۳۵۸/۹/۱۵ در تبریز با ایجاد شورش، رادیو و تلویزیون این شهر را به تصرف خود در آوردند و کارکنان آن را به گروگان گرفتند. این حزب در ۱۳۵۸/۱۰/۱۵ منحل اعلام شد.

سواى حمایت از شریعتمداری از حزب خلق مسلمان، کودتای نوزده در سال ۱۳۵۹ که علیه تمامیت انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی خنثی شد و دارای سه شاخه سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک بود با حمایت او صورت گرفت.

دو سال پس از کودتای نوزده در اردیبهشت ۱۳۶۱، کودتای جدیدی کشف شد که در پی براندازی جمهوری اسلامی بود. قطب زاده با همراهی شریعتمداری رهبری این کودتا را بر عهده داشتند. این بار دخالت شریعتمداری در کودتا مستقیم بود. او ۵۰۰ هزار تومان به کودتا گران کمک کرده بود و اعتراف کرد که در جریان کودتا بود، ولی اقدامی در جهت جلوگیری از آن به عمل نیاورده است.

زمانی که اعترافات متهمین منتشر شد، خشم مردم برانگیخته شد. جامعه مدرسین قم، پس از بررسی اعلام کرد که شریعتمداری شرایط مرجعیت را از دست داده است و دیگر تقلید از او جایز نیست. شریعتمداری با صدایی لرزان و ظاهری مضطرب در صفحه تلویزیون ظاهر شد و ضمن استغفار، تعهد کرد که دیگر در امور مشابه شرکت نداشته باشد.

شریعتمداری تا پایان عمر یعنی فروردین ۱۳۶۵ که به علت سرطان کلیه در گذشت، در انزوا بود.

آیت الله حسینعلی منتظری

برای بررسی جامع درباره ایشان باید سه دوره را از هم تفکیک کرد: دوران مبارزه تا پیروزی انقلاب اسلامی، پیروزی انقلاب اسلامی تا عزل از قائم مقامی، و از دوران عزل تا فوت.

دوران مبارزه

منتظری از مبارزان دوران مبارزات رژیم شاه بود. او از شاگردان برجسته امام محسوب می‌گردد، به گونه‌ای که امام در باره ایشان فرمودند: من ایشان را بزرگ کردم. او در دوران زندگی محتمل شکنجه‌ها و تبعیدهای فراوانی شد.

از جمله رخدادهای مهم مربوط به منتظری در دوران قبل از انقلاب اسلامی به باند مهدی هاشمی و قتل آیت الله شمس آبادی باز می‌گردد. شمس آبادی از روحانیون سرشناس اصفهان بود که به همراه تنی چند از مردم معمولی اصفهان به دست باند مهدی هاشمی که نسبت خانوادگی با منتظری داشت، به قتل رسید.

مدت‌ها این مسئله جنجال برانگیز شد و موجب صف‌بندی در میان بسیاری از روحانیون شد. بعداً بر اساس اعترافات و نیز اسناد به دست آمده معلوم شد، مهدی هاشمی با ساواک همکاری داشته است. به هر حال دوران قبل از انقلاب با این فراز و فرودها طی می‌شود و نام منتظری همواره در صدر مبارزان مجاهد قرار دارد تا اینکه انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی می‌رسد.

عصر طلایی منتظری

عصر طلایی منتظری با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز می‌شود. دوران که او همه کاره انقلاب می‌شود. بر مسند رئیس مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی تکیه زند. با فوت آیت الله طالقانی با حکم امام خمینی به عنوان امام جمعه تهران برگزیده شد و سالها نیز ریاست هیأت امنای دانشگاه امام صادق را بر عهده گرفت.

اوج قدرت نمایی منتظری اعلام قائم مقامی رهبری او توسط مجلس خبرگان رهبری است. این جایگاه قانونی که دومین مقام کشور محسوب می‌شد، اجازه عمل گسترده تری به ایشان در مداخله امور می‌داد. بسیار از عزل و نصب‌های نمایندگان رهبری در نهادهای انقلابی و وزارتخانه‌های با نظر ایشان صورت می‌گرفت.

ملاقات‌ها و دیدارهای مردمی به طور منظم در دستور کار قرار می‌گیرد و مسئولان کشور، گروه گروه برای ارائه گزارش کار و اخذ رهنمود عازم قم می‌شوند و مطبوعات و رسانه ملی به طور منظم به بازتاب اخبار، رویدادها و مواضع منتظری می‌پردازد...

به تدریج زاویه و فاصله خود را با امام و نظام بیشتر و بیشتر می‌کند و به همین دلیل با سرعت بیشتری کنار گذاشتن منتظری از عرصه سیاسی توسط امام و نظام کلید می‌خورد.

عواملی چون عدم استقلال شخصیت سیاسی و اجتماعی، سادگی، خودمحوری، خودبزرگ بینی، عدم اعتقاد قلبی باورها، عدم ثبات فکری، تاثیرپذیری از لیبرال‌ها و منافقین، قدرت طلبی، نداشتن تحلیل جامع از اوضاع ایران و جهان را می‌توان درباره شخصیت منتظری و دلایل عزل او مورد توجه قرار داد.

برخی تحلیل‌گران، سادگی، احساسی بودن و عدم تحلیل جامع را مورد توجه قرار داده‌اند. این دسته از تحلیل‌گران، به صدور بیانیۀ توسط آقای منتظری در حمایت از منافقین که علیه نظام مبارزه مسلحانه به راه انداخته بودند، اشاره می‌کنند.

منتظری که خود را به نوعی همه کاره و نفر دوم انقلاب بود، موضعی اتخاذ کرد که به عزل وی از قائم مقام رهبری و مخالفت او با نظام منجر شد. این مواضع عبارتند از:

- تضعیف نهادهای انقلابی و مواضع و ارزشهای نظام

- تضعیف دادگاههای انقلابی و زیرسوال بردن احکام صادره توسط مراجع قضایی به خصوص در رفتار با گروهک های معاند و محارب

- انتقاد از نیروهای انقلابی و حمایت از لیبرال ها و منافقین

- نادیده گرفتن فصل الخطاب بودن رهبری و حتی رو در رویی با امام.

- حمایت بی حد و حصر از باند مهدی هاشمی به رغم تذکرات امام و مقامات امنیتی.

- تضعیف سپاه در اوج جنگ و تن دادن به القانات مهدی هاشمی

به واسطه همین موارد و موارد دیگری بود که امام پس از نا امید شدن از تذکرات، رهنمایی ها، پیام ها و هشدار ها وارد عمل شد و در ششم فروردین ۱۳۶۸ آیت الله منتظری را از قائم مقامی رهبری عزل نمود و از وی خواست تا فارغ از مناصب سیاسی، به تدریس در حوزه بپردازد. امام در بخشی از پیام عزل منتظری این چنین می نویسد:

از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال ها و از کانال آنها به منافقین می سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده اید.

شما در اکثر نامه ها و صحبت ها و موضعگیری هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. ... با دلی شکسته و سینه ای گداخته از آتش بی مهری ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می کنم دیگر خود دانید:

۱ - سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال ها نریزد.

۲ - از آنجا که ساده لوح هستید و سریعاً تحریک می شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳ - دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادپوهای بیگانه دهند.

۴ - نامه ها و سخنرانی های منافقین که به وسیله شما از رسانه های گروهی به مردم می رسد؛ ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان -روحی له الفدا- و خون های پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید؛ برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمکتان کند.

و الله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده لوح می دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی کنم.

و الله قسم، من با نخست وزیر و بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می دانستم. و الله قسم، من رای به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام؛ سعی کنند تحت تاثیر دروغ های دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می کنند نگردند.

از خدا می خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا برد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او؛ از خود که چیزی نداریم، هر چه هست اوست.

عصر انزوا و دگردیسی

دوره سوم حیات سیاسی آیت الله منتظری با ارتحال امام آغاز می شود. در این دوره، وی بر خلاف توصیه امام مربوط به عدم دخالت در سیاست، مقابله با نظام و رهبری را در دستور کار قرار داد.

ارتباط گسترده با اپوزیسیون، برقراری مصاحبه ها و گفت و گوهای مستمر با رسانه های بیگانه و معاند، تبدیل شدن دفتر و حسینیه به کانونی برای رفت و آمد ضد انقلاب و اتخاذ مواضع ضد انقلاب و رهبری به طور مستمر از جمله رویکرد های وی در این دوران است.

آیت الله منتظری که با نگارش کتاب ۲ جلدی ولایت فقیه به عنوان یکی از حامیان اصلی نظریه ولایت فقیه در دهه ۵۰ و ۶۰ شناخته می شد و همواره به منصوب بودن حاکمان فقیه از سوی خدا تاکید می کرد، اما وی در این دوران ابتدا از این دیدگاه عدول کرد و نظریه نصب فقیه را فاقد پایه شرعی خواند و به ولایت انتخابی فقیه معتقد شد، پس از آن ولایت انتخابی فقیه به نظریه نظارت فقیه رسید و در انتها نیز به نظریه وکالت فقیه.

پس از دوم خرداد ۷۶ وی در سخنرانی ای معروف به سخنرانی ۱۳ رجب، صریحاً علیه رهبری انقلاب موضعی صریح گرفت و رهبری وی را فاقد مشروعیت خواند و از خاتمی رئیس جمهور وقت خواست تا با پشتوانه رأی ۲۰ میلیونی در مقابل رهبر بایستد.

در کنار این سخنرانی، انتشار کتاب خاطرات، انجام مصاحبه های متعدد با رسانه های مکتوب، راه اندازی مجدد تدریس، انجام پرسش و پاسخ های جهت دار تحت پوشش استفتاء مقلیدن و ... از جمله اقدامات وی در این دوران است. وی سر انجام در سال ۱۳۸۸ با همه تلخی و شیرین های زندگی سیاسی وداع گفت و از دنیا رفت.

درک درست از تحولات سیاسی-اجتماعی ایران به خصوص سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از نیازهای مبرم نسل کنونی است. این مقصود برآورده نمی شود مگر منابع، اطلاعات و تحلیل درست، صادقانه و علمی دربارهٔ تحولات در اختیار آنها قرار گیرد. شناخت صحیح مسائل سیاسی هر جامعه و تحلیل درست از وقایع، بدون شناخت ماهیت جریان های فکری-سیاسی ناممکن است. به بیان دیگر شناخت صحیح مسائل سیاسی جامعه وامدار شناخت این جریان هاست. باز شناسی جریان ها، مواضع و ویژگی های آنها باعث برخورد آگاهانه، هوشیارانه و سنجیده تر در حال و آینده خواهد شد و به افراد کمک می کند تا راه طی شده و وضع موجود را به خوبی درک و افق روشنی از آینده را فرا روی خویش ببینند.

مرکز مطالعات قرارگاه شهید باقری
سازمان بسیج دانشجویی

آدرس: تهران | خیابان طالقانی | تقاطع مفتح
سازمان بسیج دانشجویی | ساختمان شهید باقری

۰۲۱-۸۸۳۸۱۵۵۶

شماره تماس:

۶۶۰۰۰۶۵۰۰۰

سامانه پیامکی:

q-b.ir

نشانی اینترنتی:

info@q-b.ir

رایانامه:

Telegram.me/qb_ir

کانال تلگرام:



قرارگاه شهید باقری